

## Paradigmatic Transformation of the Concept of State in Contemporary Iran: from Amir Kabir to Malkam

**Davood Feirahi**

Professor, Department of Political  
Sciences, University of Tehran,  
Tehran, Iran

**Davood Bayat** \* 

PhD, Department of Political Sciences,  
Mofid University, Qom, Iran

### Extended Abstract

### Introduction

In this article, we try to explore the emergence of the new concept of State in the first decades of Nasere al-Din Shah's reign by using Reinhart Koselleck's system of concepts. We are not faced with a fixed and frozen concept called the State, because this concept, especially in the threshold period, is accumulated with layers of heterogeneity and the historicity of those themes, Created the historicity and fluidity of the concept of the state, and its controversial

\* Corresponding Author: [D.bayat@chmail.ir](mailto:D.bayat@chmail.ir)

**How to Cite:** Feirahi, D., & Bayat, D. (2024). Paradigmatic Transformation of the Concept of State in Contemporary Iran: from Amir Kabir to Malkam. *State Studies*, 10 (38), 163-202.

Doi: [10.22054/tssq.2024.55774.997](https://doi.org/10.22054/tssq.2024.55774.997)

nature, Produces conflict between supporters and carriers of concepts. In response to the question of the historical time of the emergence of the new concept of the State in contemporary Iran, it can be claimed that with Amir Kabir, the concept of the State advanced to the threshold of a paradigmatic transformation, but the hardness of the Hard layers of the concept of the State and the forces that carry them prevented The complete emergence of such a new phenomenon at that historical moment. Despite this, the first and fundamental step in the paradigmatic evolution of the concept of the State in that era was taken by Amir Kabir with the language of his statesmanship, and the second and historic step was taken by Mirza Malkam Khan. The result of the research says that the common denominator of these two founders is passing over the myth of the sensory existence and the imaginary "person" of the State, and emphasizing and focusing on the Rational and impersonal existence of the State, which manifests itself in the form of "Absolute Bureaucratic State" and "Regular State".

### **Materials and Methods**

Our problem in this research is to track those temporal and linguistic layers of the concept of State in contemporary Iran, which, like many other Basic concepts, in the threshold period of its history, is exposed to anxiety, inflammation, and ambiguity caused by thematic and semantic changing. To investigate this semantic layering and to study the Change of the concept of the State in the contemporary history of Iran, we will take methodological benefits from the system of concepts of the theory of conceptual history of Koselleck (1923-2006). Conceptual history makes concepts especially Basic concepts such as the State as the " History analysis unit" and as the constructive

concepts of political discourse and action of an era, the subject of its research.

### **Results and Discussion**

The objective and practical content of what appeared in the governance of Amir Kabir was revealed as a Basic concept that became both a criterion for criticizing the State in Iran and a source of crisis for it. Those new semantic layers that formed the concept of Mirza Taghi Khani's State marked the history of the evolution of the concepts after them and gave shape and identity to the system of concepts of the constitutional State and the first Pahlavi State.

It can be said that what Malkam found out about the new concept of the State wrote down in Ghibi's booklet is the basis of every discussion that he has addressed in his treatises and other writings. And this new language and understanding is the beginning of the discourses that have flowed in the language of legalistic writers after him.

### **Conclusion**

In this article, we tried to explore the emergence of new layers of meaning and the new concept of State in the mind and language of Amir Kabir and Malkam Khan by using the theory of Koselleck's conceptual history and its interwoven and related categories. With the emergence of historical time on the horizon of Iranians' consciousness and their opening to the threshold period of their history, the unity of time governing different areas of social life broke down and different rhythms prevailed in different areas of life. The intersection of two natural and historical times and the fast tempo of the modern time, created new themes in the form of concepts and words of the slow

language of the traditional time and created layers of meaning that are completely different from the old layers of meaning.

**Keywords:** Concept of State, Threshold time, Critique and crisis, Amir kabir, Malkam






## تحول پارادایمیک مفهوم دولت در ایران معاصر: از امیر کبیر تا ملکم

استاد علوم سیاسی دانشگاه تهران، تهران، ایران

داود فیرحی

دکتری علوم سیاسی گرایش مسایل ایران دانشگاه مفید، قم، ایران

داود بیات\* 

### چکیده

نوشتار حاضر، می‌کوشد با بهره‌گیری از نظام مفاهیم راینهارت کوزلک آلمانی، ظهور مفهوم نوین دولت در دهه‌های نخست سلطنت ناصرالدین شاه را بکاود. ما با مفهوم ثابت و منجمدی به نام دولت روبرو نیستیم، زیرا این مفهوم بخصوص در زمان آستانه‌ای، با لایه‌های معنایی ناهمگونی انباشته شده و تاریخت آن مضامین، تاریخی و سیال بودن مفهوم دولت را ساخته و مناقشه آمیز بودن آن، تنازع میان حامیان و حاملان مفاهیم را تولید می‌کند. در پاسخ به پرسش از زمان تاریخی ظهور مفهوم نوین دولت در ایران معاصر، می‌توان مدعی شد که با امیر کبیر، مفهوم دولت تا آستانه تحول پارادایمی پیش رفت، اما سخت‌جانی لایه‌های سخت‌جان مفهوم دولت و نیروهای حامل آن‌ها، مانع از ظهور کامل چنان پدیدار نوظهوری در آن مقطع تاریخی شد. با وجود این، گام نخست و اساسی در تحول پارادایمیک مفهوم دولت در آن عصر را امیر کبیر با زبان عمل دولتمردی‌اش برداشت و گام دوم و تاریخ‌ساز را میرزا ملکم‌خان. وجه مشترک این دو بنیان‌گذار، گذر از اسطوره وجود حسی و «شخص» پندارانه دولت، و تأکید و تمرکز بر وجود معقول و غیر شخصی دولت است که خود را در قالب «دولت مطلقه دیوانسالار» و «دولت منتظم» پدیدار ساخت.

واژگان کلیدی: دولت، زمان آستانه‌ای، نقد و بحران، امیر کبیر، ملکم.

## مقدمه

مسئله ما در این پژوهش، رهگیری آن لایه‌های زمانی و زبانی مفهوم دولت در ایران معاصر است که همانند بسیاری از مفاهیم بنیادی دیگر، در دوران آستانه‌ای تاریخ خود، در معرض اضطراب، التهاب و ابهام ناشی از دگرگونی مضمونی و معنایی واقع شده است. این پژوهش، سیر تاریخی ظهور فهم جدید از دولت را که چونان بحرانی هولناک ظاهر شد، در مقطع زمانی مدنظر، هم‌زمان با چالش آن با مفهوم قدیم دولت نمایش می‌دهد که چگونه این فهم نوین، رخدادهای تاریخی را می‌سازد و هم‌زمان، از آن تجربیات تاریخی، تأثیر پذیرفته و ساخته می‌شود. این کاوش شبه باستان‌شناسانه از طریق حفاری لایه‌های معنایی متون، به ما نشان می‌دهد که چگونه مفهوم دولت، در طول زمان و در پیوند میان فهم و تجربه، به تدریج، لایه‌های معنایی نوین را در خود جذب کرده و پیکره مفهومی آن، تکوین می‌یابد.

تاریخ مفهومی با ظهور زبانی فهم در تاریخ پیوند دارد و نه لزوماً موقعیت اجتماعی سوژه زبانی یا مطالعه تطبیقی زبان مفهومی آنان؛ از این حیث، ما نخستین جرقه‌های هویدا شدن مفهوم نوین دولت را در زبان قلم و عمل امیرکبیر و نیز نخستین نوشته ملکم سراغ گرفته‌ایم. در عین حال، با توجه به اهمیتی که مطالب روزنامه قانون در تفسیر فهم نوین به زبان آمده در کتابچه غیبی و نیز انتقال آن فهم به آستانه آگاهی همگان داشته، نسبت به بررسی آن مطالب نیز اهتمام و اعتنای خاصی خواهیم داشت.

جنگ‌های ایران و روس، در تاریخ جدید ایران، به عنوان نخستین و مهم‌ترین روایرویی دو مفهوم قدیم و جدید از دولت، نقطه آغازی بود بر پایان مفهومی از دولت و شروعی بر مفهومی نوین از دولت؛ که اولی حامل بار شکست بود و دومی عامل پیروزی. این دو مفهوم از دولت به سان دو هویت و دو ماهیت مجزا و در عین حال مجاور هم که نشانی آشکار از هم‌زمانی ناهم‌زمان‌ها، در خود داشتند، در دوره جدید ایران، در دو حوزه مختلف زبانی و تاریخی به سان دو روح در یک جسم در درون دولت بالیدند. برای بررسی این لایه لایه شدگی معنایی و مطالعه تحول مفهوم دولت در تاریخ معاصر ایران از

نظام مفاهیم نظریه تاریخ مفهومی کوزلک<sup>۱</sup> (۲۰۰۶-۱۹۲۳) بهره‌های روش‌شناختی را خواهیم برد.

## بحث نظری

تاریخ مفهومی<sup>۲</sup> مفاهیم و به‌ویژه مفاهیم بنیادینی مانند دولت را به عنوان «واحد تحلیل تاریخ»<sup>۳</sup> و به مثابه مفاهیم سازنده گفتمان و عمل سیاسی یک عصر<sup>۴</sup>، موضوع پژوهش خویش می‌سازد. از آنجا که زبان و مفاهیم مندرج در آن، تحول و سیالیت‌دارند، با ورود به دوران مدرن<sup>۵</sup>، زبان و مفاهیم سیاسی و اجتماعی، با تحولی انقلابی مواجه شده و مفاهیم بنیادی در گردونه بی‌قراری و اضطراب قرار می‌گیرند؛ اضطرابی حاصل پر شدن آن مفاهیم از مضامین یکسرنو و متفاوت با مضامین پیشین. از این رو، لایه‌برداری کردن از معانی چند پهلو و تفسیرهای حمل شده بر مفاهیم در طول تاریخ، از کارویژه‌های جدی تاریخ مفهومی است. عمده‌ترین مفاهیم و مقولاتی که با الهام از نظریه تاریخ مفهومی کوزلک در مقاله حاضر مورد استناد واقع شده، عبارت‌اند از مقوله‌های «نقد و بحران»<sup>۶</sup>، «زمان آستانه‌ای»<sup>۷</sup>،

---

1- Reinhart Koselleck

2 Conceptual History

3 History Analysis Unit

۴ - همشایر-مانک و دیگران در کتاب تاریخ مفهوم‌ها بر این نکته تأکید می‌کنند که کار کوزلک و همکارانش در پروژه تاریخ مفاهیم بنیادی، با «ملاحظه این مطلب صورت می‌گیرد که مفاهیم هم عامل و هم شاخص پروسه‌های تاریخی هستند»:

(Hampsher -Monk, Tilmans, Van Veree, 1998:1)

۵ - مفاهیم از نظر کوزلک کلاً واقعیت‌های تاریخی‌اند، برخلاف دیدگاه لاجوی که ایده‌ها را دارای موجودیت درونی معین شده می‌داند:

Elias Jose Palti: Reinhart Koselleck His Concept of the Concept and Neo-Kantianism: Contributions to the History of Concepts: Vol. 6, No. 2, Winter 2011:2

۶ - به تعبیر برخی از نویسندگان، این دوره، همانند حوزه آبریزی است که معانی و مفاهیم جدید به همراه تحولات ساختاری نو در کنار مفاهیم پیشین رخ می‌نماید. (Hampsher -Monk, Tilmans, Van Veree, 1998:1)

7 Critic and Cricise

8 Time of Transit (Sattelzeit)

«لایه‌های زمان و هم‌زمانی ناهم‌زمان‌ها»، «زمان تاریخی<sup>۳</sup> و زمان طبیعی<sup>۴</sup>»، «قلمرو تجربه<sup>۵</sup> و افق انتظار<sup>۶</sup>» و «مفاهیم بنیادی<sup>۷</sup>» که به توضیحی مجمل و مختصر در خصوص هر کدام بسنده می‌کنیم.

«نقد و بحران» در اینجا اشاره به وضعیت تاریخی ایران قرن ۱۹ دارد که در آن، با ظهور آگاهی‌های جدید، مجال فهم امکان‌های متفاوت (دولت مدرن) از امکان موجود (سلطنت مستقله) و با نقد از آن‌ها مهیا شد. و به این ترتیب، «آگاهی مدرن چونان بحران ظاهر شد<sup>۸</sup>». «زمان‌های آستانه‌ای» دوران گذاری هستند که با گشوده شدن شکاف بزرگ میان تجربیات و انتظارات مردم در آن زمان خاص همراه‌اند و در آن، مفاهیم نویی ساخته می‌شوند یا مفاهیم پیشین از نو بازتفسیر می‌گردند. جنگ‌های ایران و روس (۱۲۲۸-۱۲۱۸ و ۱۲۴۳-۱۲۴۱ ه ق) را می‌توان آغاز دوران آستانه‌ای ایران در فهمی دگرگون از مفهوم و مضمون دولت در ایران دانست.

مراد از «لایه‌های زمان و هم‌زمانی ناهم‌زمان‌ها»، اشاره به وضعیتی است که در آن با الهام از استعاره کثرت ساز لایه‌های زمین‌شناسی، وحدت زمانی ساحت‌های گوناگون زیست سیاسی و جمعی ایرانیان در هم ریخته و در هر لحظه‌ای، انبوهی از لایه‌های زمانی را داریم که به صورت مؤثری با هم همکاری دارند، اما لزوماً دارای انسجام و ارتباط نیستند (Zamito, 2015: 199). بر اساس نظریه لایه‌های زمان، زمان‌های دوگانه‌ای<sup>۹</sup> بر دو مفهوم

۱ Sediments of Time (Layers of Time )

۲ Simultaneity of the Nonsimultaneous

۳ Historical time

۴ Natural time

۵ Space of Experience

۶ Horizon of Expectation

۷ Basic Concepts

۸ - از نگاه کوزلک معنای ریشه‌شناختی نقد و بحران (کرینتین یونانی به معنای نقد ذهنی و بحران عینی) به وضعیتی اشاره دارد که امور و چیزها هنوز تعیین نیافته و در حال شدن‌اند. (- <https://www.eurozine.com/critique>)

( Isenberg, Bo /and-crisis

۹ - کوزلک از چین و چروک صورت سالخوردگان و زخم‌های روی چهره، مجاورت ابنیه و ساختمان‌های مخروبه و جدید در کنار هم، تغییرات در نوسازی سیستم و ناوگان حمل و نقل (که در آن کلیت اعصار قبلی از عصر یخ تاکنون، یکدیگر را ملاقات می‌کنند)، توالی نسل‌ها درون زندگی خانوادگی و وجود قلمروهای تجربه متفاوت در درون نظام حرفه‌ای و صنفی به عنوان نمادهایی از هم‌زمانی زمان‌های ناهم‌زمان یاد می‌کند (koselleck, 2002: 102).



سلطنت مستقله و دولت جدید اروپایی، در زمان آستانه‌ای ایران، چیره شد که بسان دو لایه مجزا و در عین حال در کنار هم، همانند دو قشر از لایه‌های خاک، با فاصله مکانی اندک، اما افتراق زمانی وسیع، به تظاهر و رویارویی پرداختند.

«زمان تاریخی»، برخلاف «زمان طبیعی» که بر اساس وضعیت سیارات و حرکت اجرام سماوی تکوین می‌یابد، به تبع ویژگی تاریخت<sup>۱</sup> و امکانیت<sup>۲</sup> آدمی، محصول تجربه تاریخی بشر است. به نظر می‌رسد که پرسش‌های عباس میرزا از ژوبر فرانسوی (ژوبر، ۱۳۲۲: ۹۵)، آغاز آن لایه از «زمان تاریخی» ایران است که تا پیش از آن مطبوع به طبع طبیعت و مقدر به تقدیر آسمانی بود.

«قلمرو تجربه و افق انتظار»، به این معناست که تاریخ مستقل از «تجربه و انتظار» و کنش‌های عاملان انسانی وجود ندارد (Koselleck, 2004: 256). در آغاز ورود ایران به دوران آستانه‌ای، قلمرو تجربه متکی بر نظام سنت قدمایی که خود را در عینیت سلطنت مستقله و ذهنیت تقدیرگرایی دینی به نمایش می‌گذاشت، محدود‌های ثابت برای افق انتظار برقرار و آینده را چنان محدود و محصور کرده بود که امکان شکسته شدن آن به هیچ وجهی وجود نمی‌داشت.

«مفاهیم بنیادی» مفاهیمی هستند که تعیین کننده چارچوب معنایی مفاهیم دیگرند. همچنین، کارویژه مفاهیم بنیادی ترکیب تجربیات و انتظارات فراوانی است که در عین حال هم پیچیدگی بالایی دارند و هم همواره مناقشه آمیز و قابل اعتراض اند. (Lehmann and Richter, 1996: 64): از نظر کوزلک، مفاهیمی مفاهیم پایه اند که بتوان با آن انحلال جهان قدیم و ظهور و پیدایش جهان جدید را به لحاظ درک و دریافت تاریخی - مفهومی این فرایند به آزمون گذاشت. به تعبیر نیکفر، گفتار هر عصری با مجموعه‌ای از مفاهیم پیش می‌رود که برخی از آن‌ها نسبت به بقیه اساسی‌ترند؛ آن‌هایی که مصداقشان، جریان‌ها، ساختارها، پدیدارها و گرایش‌های بنیادی‌تر است (ketabnak.com/redirect.php?dlid=25560).

<sup>1</sup>Historicity

<sup>2</sup>Possibility

## تاریخ و تجربه تاریخی

با مرگ محمد شاه (۱۲۶۴-۱۲۲۲ ه ق) و بست نشینی میرزا آقاسی (۱۲۲۸-۱۱۶۲ ه ش) در حرم عبدالعظیم که از ترس گرفتار شدن در طوفان خشم مقامات و خشونت مردم محنت زده پایتخت به آنجا گریخت، زمینه و زمانه بار دیگر آستن «در هم آمیزی و فتنه‌انگیزی» (لسان الملک، میرزا تقی، ۱۳۳۷: ۹۱۸) و پیدا شدن «شورها در سرها و سوداها در دماغ‌ها» (خورموجی، ۱۳۴۴: ۳۸) گردید. مداخله جسورانه وزرای مختار روس و انگلیس در حمایت از تداوم صدارت میرزا آقاسی در این ایام و تأکید بر اینکه آن پشتیبانی، «از قیل دولت» آن‌هاست و «هر که بدین سخن گردن نهد با دولت ما ساخته جنگ باشد» (لسان الملک، ۱۳۳۷: ۹۳۷) به وضوح نشان داد که عنصر بیرونی خارج از دولت، تا چه میزان به امری داخلی و بخشی از لایه معنایی مفهوم دولت در آن زمان، مبدل شده است. با وجود این، دولت درویش مآبانه میرزا آقاسی از منظر مقامات پایتخت نشین چنان از اعتبار افتاده بود که وساطت و دخالت خارجی‌ان نیز ثمری نبخشید و با محوریت مادر شاه جدید، درباریان کوشیدند که «دوره فترت» را مدیریت نمایند.<sup>۱</sup> اینکه جمعی از نخبگان پایتخت، به واسطه تجربه آشوب ناک دوره‌های فترت و بی‌دولتی به این آگاهی نائل شوند که دولت، به استمرار و نهادینگی نیازمند است تا دولت بودگیش به ثبوت و اثبات برسد، می‌توانست لرزه‌هایی ولو خفیف در قلمرو تجربه پای در گل مانده آنان تلقی شود. اما این خود، در کشاکش آراء و طرز بیان‌های زبانی، روایت‌های متقابلی یافت که توجه به آن در رهگیری تحول لایه‌های معنایی مفهوم دولت سودمند است.

جمع حاضر در ارگ سلطانی، بر محور میرزا نصرالله صدرالممالک (۱۲۷۱-۱۱۹۷ ه ق) تجمع و او را به عنوان صدر اعظم آینده انتخاب نمودند و گروهی نیز به عیسی‌خان دولوی قاجار بیگلریگی پایتخت، دست همراهی و بیعت دادند. استدلال امرای ارگ شاهی در نقد و رد مدعیات جناح مقابل این بود که «ایشان تهییج فتنه همی خواهند کرد»؛ و در طیف

۱ - «آن جماعت که با یکدیگر حلیف بودند... در آن بالاخانه انجمن شدند و بیم کردند که مبادا در ممالک محروسه فتنه و فتوری حادث شود. چنان صواب شمرند که مهد علیا به هر شهر و بلد فرمان کند که حکام و عمال دست از خدمت خویش بازگیرند و هیچ حکمی که از سابق رفته دگرگون نکنند تا آن گاه که صاحب تاج و گاه به دار الملک آید» اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۷ جلد سوم: ۹۳۶

مخالف، نخبگان بیرون از ارگ سلطانی، به دستاویز جالبی دست یازیده و ارگ نشینان را متهم کردند که «بر آن سرند که بنیان دولت را بر جمهور مقرر کنند و خود از ارکان مشورت خانه باشند» (لسان الملک، ۱۳۳۷: ۹۴۱) با دقت در مضمون مفهوم‌پردازی‌های دو طیف مخالف، می‌توان چنین برداشت نمود که از منظر فهم آنان از مفهوم دولت، حدوث فتنه، به همان میزان نقص دولت بودگی دولت است که تغییر بنیاد دولت بر اساس جمهور و مشورت خانه.

روایت جهانگیر میرزا (۱۲۶۹-۱۲۲۵ ه ق) از این ماجرا مؤید گفته ماست. او می‌نویسد «امرا و اهالی ایران که بالطبع به خودسری مایل و به دول خارجه نرفته و از آداب دولت داری غافل‌اند، و اکثر اوقات در هنگام فرصت، ظهور این خودسری‌ها را می‌نمایند در آن وقت جمعی از خودخواهان بر سر میرزا نصرالله صدرالممالک اجتماع کرده کنکاش می‌نمایند که باید دولت ایران را جمهور نموده و امورات دولتی را منوط به صلاحدید جمعی باید ساخت.» (جهانگیر میرزا، ۱۳۲۷: ۳۰۶-۳۰۷)

اینکه آیا آن جمع اجتماع کرده در حلقه صدرالممالک، فهمی از جمهوریت<sup>۱</sup> و مشورت خانه پیدا کرده و چنین ایده‌ای را برای خروج دولت از بن بست بر زبان آورده‌اند یا نه، ما نمی‌دانیم؛ اما همین مقدار قابل درک است که مفهوم جمهوریت و مشورت خانه برای فاهمه راویان آن شیوه سخن و رفتار چنان ثقیل بوده که آن را با «خودسری و فتنه» مترادف یافته‌اند. در عین حال، راه یافتن مفهومی از جمهوریت و مشورت خانه به عنوان لایه معنایی مفهوم دولت که مفهوم مقابل سلطنت بالاستقلال تلقی می‌شده، از نکات حائز اهمیت در این کشاکش آراء و سازمان‌دهی مفاهیم است. آغاز دوره ناصری، اما با برآمدن مفهومی از دولت هم‌زمان شد که گویی راهی میان سلطنت مستقل و جمهوریت می‌جست؛ راهی که رهرو و راهبرش امیرکبیر (۱۲۶۸-۱۲۲۲ ه ق) بود.

---

۱ - پولاک نیز اشاره‌ای به این مفهوم کرده و می‌نویسد: «... در تهران سران قوم چیزی شبیه مجمع جمهوری تشکیل دادند تا اقلاً جلو غارت و چپاول را بگیرند» (پولاک، ۱۳۶۸: ۲۷۴).

## امیرکبیر و تحول مفهومی و معنایی دولت

امیرکبیر و نظام مفهومی او که بیشتر مضمون غنی آن‌ها در عمل محقق و هویدا می‌شد، هم پاسخی بود به بحران عارض شده بر دولت ایران پس از شکست در جنگ با روس، هم واکنشی بود در برابر دولت بی‌دولت درویش منشانه میرزا آقاسی. با امیرکبیر، مفهوم دولت در ایران تا آستانه تحول پارادایمی پیش رفت، اما سخت‌جانی لایه‌های سخت‌جان و دیرمان مفهوم دولت و نیروهای حامل آن‌ها، مانع از ظهور کامل چنان پدیدار نوظهوری شد. دوران صدارت او، از منظر مردم، گویی تجسم عینی نوستالژی‌های گذشته و یوتوپای آینده در یک زمان و مکان بود. اعتمادالسلطنه (۱۳۱۳-۱۲۵۹ ه ق)، با وجود اینکه لحنی مملو از بغض نسبت به امیرکبیر دارد، این سخن به یادماندنی را بر قلمش جاری می‌سازد که:

«[امیرکبیر] وزیری است که اگر تا آخر عمر نوش کفایت را با نیش خیانت نیامیخته و اطاعت خیالات شیطانی را بر متابعت سلطانی بود، جای آن داشت که بعد از حیات، مجسمه او را به فضه و ذهب مرکب کرده در هر مملکتی به یادگار گذارند و شرط احترامش را به جا آرند» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۷: ۱۹۶).

این جمله اعتمادالسلطنه که میرزا تقی‌خان «هر چیز را که باعث ترقی دولت و ملت بود، آن را فراهم می‌کرد» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۷: ۲۱۳)، از منظر فردی چون او که دوره صدارت امیرکبیر را بی‌واسطه درک کرده بود، به این معناست که از دید ناظران آن عصر، فهم امیرکبیر از مفهوم دولت، دچار تحول بنیادینی شده بود. مفهوم «ترقی دولت و ملت»<sup>۱</sup>

۱ - واتسون نویسنده انگلیسی کتاب تاریخ قاجار در توصیف شخصیت و جایگاه امیرکبیر می‌نویسد که «اسم این مرد بزرگ که در تاریخ جدید ایران ثبت شده ردیف اسم یکی از آن مردان نادری است که مدام دیوجانوس در روزهای روشن با چراغ دنبال آن‌ها می‌گشت» (محمود محمود، ۱۳۵۳ جلد دوم: ۶۰۵). طباطبایی نیز در حکومت قانون به این نکته اشاره می‌کند که «یاد و اقدامات او به افسانه‌ای تبدیل شد...» (طباطبایی، ۱۳۸۶: ۳۴۰).

۲ - پس از ماجرای شورش سربازان در تهران در اوایل صدارت امیرکبیر، میرزا علی اصغر مجتهد بزرگ تبریز و امام جمعه آن شهر طی نامه‌هایی از امیرکبیر حمایت و مفهوم ترقی را در نوشته‌های خود به کار بردند. میرزا علی اصغر می‌نویسد: «... بر همه معلوم است که نیت ظاهری و باطنی امیر نظام فقط ترقی مملکت و قوام دین و تربیت عساکر است»؛

مفهوم نوظهوری است که تا پیش از آن، در زبان سیاسی، مضمونی نداشته و اصولاً فهمی از آن در افهام حاصل نمی‌شده است. مضمون فهمی که امیرنظام از دولت در عمل دولت‌مردی‌اش، آشکار نموده، بیشتر از آنکه در درون واژه‌های «نظام و انتظام» قابل توصیف باشد، در قامت مفهوم «ترقی» خود را هویدا ساخته است. یعنی آن فهم توانسته بود در آستانه خروج از مدار زمان طبیعی و ورود به زمان تاریخی واقع شده و سایه مسئله پیشرفت و ترقی را به عنوان روح زمان، بر ذهن و عمل دولت بیندازد.

«ترقی دولت»، به مثابه ایده بنیادین، همبسته مفهومی چند مفهوم دیگر بود که لایه‌های معنایی دولت جدید و قدیم را از هم منفک می‌کرد. آن‌گونه که از مکاتبات امیرکبیر و توضیحات هم‌عصرانش قابل استنتاج است، چهار مفهوم «تعدیل» در دخل و خرج، «انتظام و اقتدار» در داخل، «استقلال» در مناسبات خارجی و «مسئولیت» دولت در حوزه اجتماعی را می‌توان لایه‌های معنایی مفهوم دولت در نزد امیرکبیر دانست. این لایه‌های معنایی از آن سبب، پرمعنا و سازنده شدند که میرزا تقی‌خان، با افق انتظاری برآمده از آگاهی او نسبت به ظهور افقی جدید برای دولت در مغرب زمین، دست به «اصلاحی» زد که قلمرو تجربه مأنوس و مرسوم را با لرزه‌های شدید معنایی مواجه کرد. اعتمادالسلطنه در توضیح آنچه از عمل دولت میرزا تقی‌خانی می‌فهمید، با اشاره به مفهوم تعدیل و اصلاح، می‌نویسد: «میرزا تقی‌خان اتابک اعظم، مشغول تعدیل امور مملکتی شد. سالی دو کرور خرج ایران را زیادتر از دخل آن‌ها دید که حاجی میرزا آقاسی به این و آن داده و هر ملکی و دیهی را به سیورغال به این و آن بخشیده است. خواست این کار را دفع کند و اصلاحی نماید...» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۷: ۲۰۸).

کوشش نوآئین امیرکبیر در تعدیل و اصلاح امور اقتصادی که محصول فهم نوین او از دولت بود، نظمی آهنین به حوزه دخل و خرج دولت می‌داد که درون آن نظم، تفاوتی میان مقام سلطنت و کارکنان عادی وجود نداشت. با وجود اینکه او در نامه‌نگاری به شاه می‌نوشت که «جمیع این وجه و وجوه ایران مال و ملک پادشاه ... است» (آل داود، ۱۳۹۴: ۵۲) اما در همان نامه، از مبلغی بالغ بر بیست و چهار هزار تومان صحبت می‌کند که به

در نامه امام جمعه هم‌چنین آمده: «نیات امیر منحصر به این است که امور دولت، ترقی یابد و دین قوام پذیرد» (آدمیت، ۱۳۶۲: ۴۲۸).

عنوان «صرف جیب مبارک» برای شاه در نظر گرفته است. مخبرالسلطنه هدایت (۱۳۷۴-۱۲۸۰ ه ق) نیز با اشاره به اینکه «از خدمات شایان میرزا تقی‌خان، تعدیل دخل و خرج مملکت» (هدایت، ۱۳۶۳: ۷۰) است، به نقل از فهرست التواریخ و رضا قلی خان می‌آورد «بزرگ‌تر خدمت امیر نظام تعدیل بودجه» (هدایت، ۱۳۶۳: ۷۵) بود.

با رجوع به زمینه تاریخی این سخن که مشحون از هرزگی و شلختگی مالی و بودجه‌ای دولت و به تعبیر سرپرسی سایکس پر بود از «سوءاستفاده‌ها، تجاوزات و خرید و فروش مشاغل و حکومت و دادن وظایف و مستمریات زیاد به اشخاص نالایق و غارت سربازان توسط افسران» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۷: ۲۰۹)، بهتر می‌توان عمق معنایی مضمون مفهوم تعدیل مالیه دولت توسط امیر کبیر را دریافت. کتاب «نوادرالامیر»، ثمره آن سیاست «تعدیل و تسویه» را این‌گونه بیان می‌دارد: «حواله‌جات دولتی... در زمان صدارت امیر نظام ... در تمام ایران مثل اوراق اسکناس این زمان، بهتر از زر و سیم وقت به خرج می‌رفت» (آل داود، ۱۳۹۴: ۷۴۳). با صدارت امیر کبیر، صورتی نخستین از دولت مدرن در قلمرو تجربه ایرانیان رخ گشود که با قتلش، به تعبیر هدایت «نه تنها امیر را رگ زدند، رگ تعالی ایران را زدند.» (هدایت، ۱۳۶۳: ۷۵)

به نظر می‌رسد او با فهمی که از مفهوم نوین دولت در جهان آن روز و نیز آگاهی عمیقی که از «هرزگی»<sup>۱</sup> امور در دولت ایران پیدا کرده بود، دولت بودگی دولت را در انحصار، تمرکز و اطلاق قدرت دولت دانسته و از هم‌عرضی هر نوع مرجع اقتداری، پیشگیری نمود. به این ترتیب و به تعبیر اعتمادالسلطنه، امیر کبیر در حوزه امر دولت «چنان نظم و نسقی داد که هیچ‌کس قادر مطلق بر بیچاره و فقیری نمی‌توانست تعدی کند» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۷: ۲۱۰).

آنگاه که از «انتظام و اقتدار» به مثابه یکی از ارکان مفهومی همبسته مفهوم دولت در دوره میرزا تقی‌خان سخن می‌گوییم، مراد ما، ظهور مضمون چنان مفهومی از دولت است که در آن، دولت، خود فرمان و خود بنیاد بوده و به مرجعی بیرون از خویش اعم از قبیله، دین، خانواده و دولت‌های خارجی، اتکا ندارد. از این حیث اگر بگوییم که دوره صدارت

۱ - این مفهوم را امیر کبیر در مکاتبه با ناصرالدین شاه به کار برده است؛ آنجا که به او می‌نویسد «...به این طرفه‌ها و امروز و فردا کردن و از کار گریختن در ایران به این هرزگی حکما نمی‌توان سلطنت کرد...» (آل داود، ۱۳۹۴: ۶۲).

میرزا تقی‌خان، دوره آغاز استقلال و استغناى تدریجی دولت از سایر مراجع قدرت هم‌عرض آن بود، بیراه نگفته‌ایم.

در نامه‌ای که ناصرالدین شاه (۱۳۱۳-۱۲۴۷ ه ق) و میرزا آقاخان نوری (۱۲۸۱-۱۲۲۲ ه ق) پس از قتل امیرکبیر و در مقام توجیه آن به مصلحت گذار ایران در لندن می‌نویسند به نکاتی اشاره شده که حائز اهمیت است. در نامه آمده که «...با این قدرت، پیشکار و وزیری ابدأً به ایران نیامده بود... از شدت کبر و غرور به‌طوری کم کم در احکام همایونی بنای طفره و بی‌اعتنایی گذاشت» (خان ملک ساسانی، بی تا: ۱۰). خان ملک هم در پانویس مربوط به بند اخیر نامه می‌نویسد که «یعنی خیال سلطنت داشته است» و هم به نقل از جلد دوم مرآت البلدان می‌آورد: «...جسارت را به این پایه رسانیدند که به شاه بگویند که امیر در فکر تخت و تاج قاجار است» (خان ملک ساسانی، بی تا: ۱۷). از این سخنان چنین به دست می‌آید که راهکار امیر برای حل بحران دولت در ایران، یعنی خودفرمان و خودبنیاد کردن آن بخصوص در حوزه نظم و اقتدار داخلی، به تدریج در حال رسیدن به آن حد از ظهور بوده که مخالفان به ناچار، از این حربه زبانی و مفهومی سود جستند که او درصدد تأسیس سلطنت بوده است. در مورخ بیست و سوم ربیع الاول ۱۲۶۸ ابلاغیه زیر در روزنامه «وقایع اتفاقیه» منتشر گردید:

«...به قدر امکان از حق نوکر کم می‌کرد و به طریق بدعت بر حق رعیت می‌افزود و نزدیک به آن شده بود که اهل ایران از دولت خود مأیوس شوند...» (خان ملک ساسانی، بی تا: ۱۲).

این بخش از ابلاغیه با وجود سادگی واژگان، اما از آن حیث که حامل مهم‌ترین مفاهیم متقابل و متضاد مفهوم دولت و یکی از رسمی‌ترین اسناد مکتوب در توجیه علت عزل و قتل امیرکبیر در آن زمانه است، دارای اهمیت بالایی است. نویسنده متن با بهره‌گیری از ظرفیت زبانی در دسترس، تحلیل و تفسیری آسان فهم از دو مفهوم از دولت ارائه کرده که در یک سو، «حق نوکر» (در معنای اعم شامل تمامی دیوانیان، حاکمان، و مقرری بگیران) و در سوی دیگر «حق رعیت» قرار گرفته است. آنچه زبان محافظه‌کار رسمی و درباری روزنامه از آن با تعبیر «کم کردن از حق نوکر به قدر امکان» و «افزودن بر حق رعیت به

طریق بدعت» یاد نموده، لبّ و گوهر و مهم‌ترین لایه معنایی آن مفهوم از دولت است که دولت امیر، در برابر آن قد علم کرده بوده است. برای فهم بهتر این فراز مهم از متن روزنامه، اشاره به دو سخن کوتاه از امیرکبیر و نیز میرزا آقاخان ضروری است.

امیرکبیر در خصوص ضرورت تأمل بیشتر شاه در صدور فرمان حکومت ولایات می‌نویسد «یک دفعه اگر بگویم گاه هست او مثل سایرین چنان بداند که گوشت قربانی است، این هم در میانه حصه اوست» (آدمیت، ۱۳۶۴: ۸۵). میرزا آقاخان در نامه‌ای به برادرزاده‌اش در فارس در خصوص نظم حاکم بر کشور در دوره امیرکبیر می‌نویسد: «حالت امروز ایران دخیلی به شلوق کاری و هرزگی ایران عهد حاجی میرزا آقاسی غیر مرحوم ندارد، کار، نظم و حساب به هم رسانیده» (آدمیت، ۱۳۶۲: ۲۱۵).

کلیدواژه‌های «گوشت قربانی»، «حصه»، «شلوق[غ] کاری و هرزگی» را می‌توان به تعبیری، مضمون عینی مفهوم «حق نوکر» به شمار آورد که به واسطه «نظم و حساب» حاکم بر امورات در زمان صدارت امیر که در پیامد آن بر «حق رعیت» افزوده می‌شد، نوکران از دولت خود مأیوس شدند. یأس از دولت، عبارت با معنایی است که با زبان تلویح به مخاطب می‌گوید که دولت منظم و با حساب امیرکبیر، چون میهمان ناخوانده‌ای است که بر خوان دولت آنان نشسته و از حق سفره محرومشان ساخته است. تجربه نظم و انتظامی که در پرتو مفهوم جدیدی از دولت در حال ظهور بود و به تسامح می‌توان بدان «نظم بوروکراتیک» نام نهاد، آشکارا با تجربه مبتنی بر مناسبات برخاسته از تعاملات خویشاوند سالارانه در تضاد بود. امیرنظام در روزهای پایانی عمر و در پاسخ به اتهامی در خصوص مداخله در امور، با زبانی که هزار حزن و اندوه در خود دارد می‌نویسد:

«منسویان ایشان [میرزا آقاخان] وساطت مردم را زیاد می‌کنند؛ مردمان بی سر و پا را با رشوه می‌خواهند صاحب منصب کنند... این غلام نمی‌تواند نظم دهد، بی‌نظم کار از پیش نمی‌رود. میرزا فضل‌الله وزیر نظام هفت صد تومان از ابوطالب خان شقاقی گرفته و حکم سرهنگی داده... این درد غلام را می‌کشد که مردم بگویند آن نظم میرزا تقی‌خان گذشت. مردن را بر خود گوارتر از این حرف می‌داند...» (خان ملک ساسانی، بی‌تا: ۴).



امیر کبیر، خود به آن خودآگاهی نائل شده بود که بدانند در قلمرو تجربه ایرانیان، مفهوم جدیدی به نام «نظم میرزا تقی‌خانی» تکوین یافته که پادزهر بحرانی است که گریبان دولت در ایران را گرفته و آن را از حیز انتفاع ساقط کرده است. به عبارتی دولت، دولت نبود و بی‌دولتی درون دولت موج می‌زد. از این رو، در «عهد امیر چنان‌نظمی به کار بود که گرگان را از گوسفندان هراس بود و جمیع رعایا به بودن امیر راضی بودند ولی اعیان مملکت چون مجال خودسری و تعدی نداشتند به عزل او کوشیدند» (آدمیت، ۱۳۶۲: ۲۱۴). همین تقابل علاوه بر صحنه سیاست و امنیت داخل، در عرصه سیاست خارجی نیز برقرار بود. پس از انعقاد معاهده ترکمانچای (۱۲۴۳ ه ق) با همسایه شمالی و در پیامد آن، عقد توافقنامه‌های مودت و تجاری با انگلستان، هم زمینه وابستگی اقتصادی ایران به مناسبات استعماری آن دو دولت بزرگ فراهم گردید و هم حضور برجسته آنان در سیاست داخلی و امر دولت، لایه معنایی تازه‌ای به مفهوم موجود دولت افزود و عنصر خارجی بخشی از امر داخلی به شمار آمد.

«داخلی شدن امر خارجی»، مفهوم موجود از دولت را بیش از پیش در معرض التهاب و اضطراب و ابهام قرار داد، به گونه‌ای که توانست بخشی از حوزه اقتدار دولت در صحنه داخل را تحت فرمان خویش درآورد. میزان نفوذ و اقتدار و به تعبیر عباس اقبال «جسارت و گستاخی» وزرای مختار دو دولت روس و انگلیس در ایران به حدی بود که در «عهد حاجی میرزا آقاسی... هر حکم و امری داشتند آن را آمرانه به او می‌نوشتند و به دست قراول یا نوکری می‌دادند و پیش صدر اعظم می‌فرستادند» (اقبال آشتیانی، ۱۳۹۲: ۲۰۷). دخالت و نفوذ دولت‌های دیگر در درون دولت ایران، اساس دولت در ایران را بی‌اساس و سلطنت مستقله را گویی به سلطنت مستمزجه تغییر می‌داد. از این رو است که تأکید بر مفهوم «امورات داخلیه مُلکیه» در نگارش‌های امیر کبیر، قابل تأمل است. وی در نامه‌ای به وزیر مختار انگلیس که طی مکاتباتی، به حذف مستمری دو تن از سادات، اعتراض و خواهان برقراری آن شده بود، می‌نویسد:

«...بالصراحه اظهار می‌دارد که ما خود را در دادن و ندادن وظایف و مستمریات ایران به ارباب استحقاق، که یکی از امورات داخلیه ملکیه است، مختار می‌دانیم...» (آل داود، ۱۳۹۴: ۶۰۰).

همچنان که در پاسخ به نامه مشترک وزرای مختار روس و انگلیس مبنی بر ضرورت صدور فرمان منع شکنجه، با تأکید بر اینکه «اولیای دولت علیه رفع این عمل را لازم» می‌دانند، صراحتاً متذکر می‌گردد که اقدام به صدور فرمان منع شکنجه را «از امور انتظام داخله مملکت محسوب کرده، رفع این عمل را در ضمن استحکام امورات داخله فرض خود دانسته و می‌دانند» (آل داود، ۱۳۹۴: ۵۵۰) و پس از صدور فرمان منع شکنجه و در پاسخ به نامه شادباش وزرای مختار روس و انگلیس، ضمن این توضیح که «این قرار شایسته مقرون به عدالت را به جهت رفاه و آسایش عموم داده‌اند» مجدداً تصریح می‌کند که «...پادشاه بی‌آنکه تعهدی در این باب به دولت دیگر نمایند یا به مداخله خارجی راضی شوند به صرافت طبع همایون، محض اینکه فرض رعیت‌پروری و مملکت‌داری و امور داخله خودشان می‌دانستند، آن قرار را نهادند» (آدمیت، ۱۳۶۲: ۳۱۵). وی همچنان که در حوزه داخلی در پی اساسی برای دولت بود مستقل از مراجع قدرت دیگر، در حوزه خارجی نیز، اهتمامی شایان به کار بست که تنها مرجع تصمیم‌گیری در آن حوزه، خود دولت باشد. به این ترتیب شاید بتوان تجلی‌اشعه‌ای از تابش مفهوم حاکمیت در ذهن و زبان زمانه را مشاهده کرد. اینکه دولت‌های خارجی نیز به نیکی دریافتند که امیرکبیر «هر نوع نفوذ و دخالت خارجی را در امور ایران طرد» (پولاک، ۱۳۶۸: ۲۷۳) کرده، نشانگر آن است که او در باز پس‌گیری حوزه اقتدار و حاکمیتی که در دوره قبل به سهولت در اختیار وزرای مختار قدرت‌های بزرگ قرار گرفته بود، توفیق عملی داشته است. وی در برابر اصرار بیش از حد روسیه برای صدور فرمان احداث بیمارستان در استرآباد، ضمن انجام برخی مانورهای دیپلماتیک و هماهنگی‌های پشت پرده داخلی، در پاسخ به نامه نسلرود صدراعظم روسیه، ضمن مخالفت با درخواست آنان، به صراحت می‌نویسد «... البته بدین مهمات، ضرر فاحش برای نظم ملک‌داری دولت علیه خواهد داشت... قبول آن را باعث ضرر فاحش و خرابی امور مملکت خود می‌دانیم» (آل داود، ۱۳۹۴: ۱۵۵).

از بدیع‌ترین و مهم‌ترین لایه‌های معنایی مفهوم دولت که در روزگار امیرکبیر ظهور نمود، «مسئولیت اجتماعی» دولت بود. ظهور این لایه معنایی، از یک تحول پارادایمیک در بطن مفهوم دولت خبر می‌داد که بعدها نیز با وجود مخالفت با سیاست‌های اصلاحی امیر، اما افتان و خیزان به حیات خود ادامه داد. گذر از پارادایمی که در آن، دولت، ابزار

سیاست (به معنای مجازات و تنبیه) جامعه آشوب‌زده و اغتشاشگر و در پی منقاد سازی «رعیت مهمل سرخود» (سید جعفر کشفی در زرگری نژاد، ۱۳۹۵: ۲۰۴) بود به پارادایمی که در آن، دولت در پی «آگاهی و تربیت و خیر و منفعت خلق» و «بیشتر شدن اطلاع و آگاهی و دانایی و بینایی اهالی دولت علیه» (روزنامه وقایع اتفاقیه به نقل از آدمیت، ۱۳۶۲: ۲۱۳) است، گذر و اتفاق دوران سازی بود که در آن زمانه، تکوین یافت.

تجربه و فهم پیشین از دولت، چنان بود که گویی دولت، در فرایند انکار جامعه شکل می‌گیرد؛ یعنی اثبات دولت در نفی جامعه و بقائش در ادغام آن درون خود و در فرایند وحدت و اطاعت مطلق بود. اما فهم نوین از مفهوم دولت، جامعه و دولت را نه در یک رابطه تضاد آشتی‌ناپذیر، بلکه همبسته مفهومی یکدیگر می‌داند که بازشناسی این در گرو بازشناسی آن و بالعکس است. دولت بیش از آنکه مسئولیت حراست از نظم و تعادلی را بر دوش بگیرد که در بستری از بی‌اعتدالی تکوین یافته، روی التفاتش را به جامعه به عنوان موضوع ترقی و تعالی می‌نماید. به این ترتیب، دولت هم به سفیدی و شیرینی شکر توجه می‌نماید و هم به آبله‌کوبی؛ هم چاپارخانه‌های مجهز و منظم تعبیه می‌کند و هم صنعت گران داخلی را تقویت می‌کند؛ هم روزنامه منتشر می‌سازد و نخستین مدرسه آموزشی به سبک مدرن را تأسیس می‌کند و هم با هرگونه شرارت و ناامنی و الواطی بشدت برخورد می‌کند؛ هم القاب و عناوین و چاپلوسی حذف می‌شود و هم اشعار روضه‌خوانی اصلاح می‌گردد؛ هم مالیات‌ها را با دقتی بالا به حساب می‌آورد و هم به حاکمان ولایات متذکر می‌شود که «منتهای اهتمام را در اجرای حقوق ثابت و رفاهیت و آسودگی مردم خواهید نمود» (آدمیت، ۱۳۶۲: ۳۱۷). این تحول در لایه‌های معنایی دولت بود که نویسنده ناموافق چون اعتمادالسلطنه می‌نویسد که دولت امیرکبیر توانست «ارکان مملکت را مهمل و قواعد آن را مشید» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۷: ۲۱۵) و به واسطه این تمهید و تشیید، «نام دولت ایران را در خارجه بلند» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۷: ۲۱۲) سازد.

اگر دو مفهوم «تمهید ارکان» و «تشیید قواعد» را در کنار عبارت «بلند آوازه شدن نام ایران در خارج» قرار بدهیم، در آن صورت و به تناسب ظرفیت زبانی و امکان تجربه فهم مفاهیم نوظهور در آن دوره، این سخن امیرکبیر را که «خیال کنسپتیوسون داشتم» (آدمیت، ۱۳۵۱: ۱۰۰) چگونه باید تفسیر نمود؟ آدمیت و طباطبایی با استناد به همین سخن

میرزا یعقوب خان مترجم سفارت روس که در رساله‌ای به نام عریضه آن را به این شرح نقل نموده:

«...مجالم ندادند و الا خیال کنسٹیپوسیون داشتم. مانع بزرگم روس‌های تو بودند، انگلیس کمال همکاری را در باطن وعده می‌داد. منتظر موقع بودم» (آدمیت، ۱۳۶۴: ۱۰۶).

به تحلیل مفهومی و تاریخی آن پرداخته‌اند. از منظر نگاه آدمیت، مفهوم کنسٹیپوسیون «ناگزیر دلالت پیدا می‌کرد به نوعی از دولت منتظم یعنی دولتی که قواعد اداره‌اش مضبوط [باشد]... یعنی حکومت بر پایه اصول» (آدمیت، ۱۳۶۲: ۲۲۶). اما طباطبایی می‌کوشد «در پرتو اقدامات امیرکبیر» از این فقره، تفسیر دیگری عرضه بدارد. بر اساس تفسیر او «نظم میرزا تقی‌خانی از محدوده تنگ صرف برقراری نوعی دولت منتظم بسی فراتر می‌رفت و خیال کنسٹیپوسیون در واقع صورتی از سلطنت مشروطه بوده است» (طباطبایی، ۱۳۸۵: ۱۵۳). اما شاید بتوان در پرتو نظریه وبر در خصوص ظهور دیوانسالاری مدرن، به دیدگاهی دیگر فکر کرد که احتمالاً در کنه ذهن و اندیشه میرزا تقی‌خان رسوخ داشته است. اگر با بهره‌گیری از نظر وبر که بوروکراسی را «برجسته‌ترین نمونه حاکمیت قانونی» (فروند، ۱۳۹۳: ۲۱۷) می‌داند، بپذیریم که تکوین «دیوانسالاری جدید، تحت حمایت حکومت‌های مطلق پادشاهی در آغاز عصر نوین» (فروند، ۱۳۹۳: ۲۳۲) تحقق یافته، و کنسٹیپوسیون را صورتی از حکومت قانون فرض کنیم، در این صورت می‌توان گفت که بعید نیست با امیرکبیر صورتی از «دولت مطلقه دیوانسالار» در حال ظهور بوده است. دولتی که می‌کوشد با گسترش عمودی و افقی خود یعنی بسط دستگاه اداری در پهنه ممالک محروسه، از چیزی که وبر از آن تحت عنوان «کوتاهی عمر امپراتوری‌های سیاهان و شکل‌های مشابه آن‌ها» به علت نداشتن «دستگاه اداری» (وبر، ۱۳۸۲: ۲۳۹) یاد می‌کند، اجتناب نماید.

غیر شخصی شدن نظام اداره کشور، روح آن چیزی است که در قالب تنظیمات و حکومت قانون و مشروطه، به عرصه ظهور آمد و آمدنش را مدیون گام بلندی است که امیرکبیر در جهت بوروکراتیزه کردن دولت برداشت و کوشید که دولت مستقل شخصی

را به دولت مطلق دیوانسالار تبدیل کند. آن‌گونه که شیخاوندی در تفسیر نظریه بوروکراسی ویرمی‌نویسد، این سنخ از رفتار اداری و حکومتی در مقابل آن تیپ از عمل حکمرانی است که مبتنی بر سنت است؛ یعنی رفتار «بر طبق اسلوبی می‌گردد که طی سالیان درازی انجام دادن یک کار به همان نحوی بوده که در زمان گذشته معمول بوده است» (شیخاوندی، ۱۳۸۳: ۴۷) که البته «نه کارایی داشته و نه قابل کنترل» بوده است (شیخاوندی، ۱۳۸۳: ۴۶). به این ترتیب، نظم میرزا تقی‌خانی، نظمی دیوان‌سالارانه، غیر شخصی، مقتدرانه و کاملاً مطلق بوده است. اگرچه ظهور و یا پررنگ شدن این لایه‌های معنایی، لزوماً بدان معنا نیست که لایه‌های سخت‌جانی مانند ظل‌الله و رابطه ارادت قلبی میان شاه و وزیر در زبان او دیده نشود. او در یکی از نامه‌هایش به ناصرالدین شاه، عبارت «حضرت ظل‌الله روحی و روح العالمین فداه» (آل داود، ۱۳۹۴: ۱۰۳) را به کار برده و در جایی دیگر خودش را «فدوی [و] ادنی نوکر و جاروب کش آستانه مبارک» (آل داود، ۱۳۹۴: ۷۳) شاهنشاه معرفی می‌کند.

### تجربه صدارت امیرکبیر و میرزا آقاخان به مثابه تقابل دو مفهوم از دولت

با استفاده از تعبیر وینست می‌توان گفت «نخستین جمع‌بندی و تنظیم آگاهانه و نظری مفهوم دولت در نظریه دولت مطلقه» (ویسنست، ۱۳۷۱: ۷۷) در ایران، در دوره امیرکبیر آشکار شد. مضمون عینی و عملی آنچه در دولت میرزا تقی‌خانی ظاهر شد، به مثابه مفهومی بنیادین هویدا گردید که هم معیاری شد برای نقد دولت در ایران و هم منشأ بحرانی گردید برای آن. آن لایه‌های معنایی نوپدید که مفهوم دولت میرزا تقی‌خانی را تشکیل می‌دادند، تاریخ تحول مفاهیم پس از خود را رقم زدند و نظام مفاهیم دولت مشروطه و دولت پهلوی اول را شکل و هویت بخشیدند. پس از قتل امیرکبیر و آغاز صدارت میرزا آقاخان نوری، گرچه او نتوانست از مدار آنچه نظم میرزا تقی‌خانی سرشته بود، به طور کامل خارج شود، اما او چنان در «رعایت خویش و تبار بی‌اختیار بود [که] اولاد و برادر زادگان و منسوبان بل همسایگان ایشان، بلکه اهالی بی‌شعور نور و کجور را

۱ - جالب اینکه کوزلک نیز در رساله «پروس بین اصلاح و انقلاب» بر نقش «بوروکراسی پروس در تقویت توسعه اقتصادی و تغییر اجتماعی» تأکید می‌کند (Jonathan Sperber 1985: 278).

حتی‌المقدور حاکم بلاد گردانید و مالک رقاب عباد.» (خورموجی، ۱۳۴۴: ۱۰۷) به نظر می‌رسد که تکوین صورتی اولیه از مفهوم و مضمون بوروکراسی مدرن مبتنی بر عمل عقلانی هدفمند در زمان امیرکبیر، حاملان مفهوم دیوانسالاری سنتی مبتنی بر عمل عاطفی را به شدت به چالش کشید. اگر دو لایه معنایی مهم مفهوم بوروکراسی مدرن را تبعیت از قواعد تخطی‌ناپذیر اداری و تکوین سلسله مراتب مبتنی بر تخصص و شایستگی بدانیم، در این صورت، می‌توان ظهور رگه‌هایی قوی از این دو لایه معنایی را در مضمون عمل دولت میرزا تقی‌خانی مشاهده نمود. ناسخ التواریخ عبارتی را به نقل از ناصرالدین شاه خطاب به صدراعظم جدید نقل می‌کند که آن نقل قول، مؤید آن چیزی است که در سطور قبل گفتیم:

«من نیز از نخستین روز، منصب وزارت را خاص تو می‌داشتم و اینکه چند روزی میرزا تقی‌خان را بر این کار گماشتم، از بهر آن بود که آن خلل و خطایی که حاج میرزا آقاسی در مملکت ایران انداخته خراج ایران را یک باره بر وضع و شریف پراکنده ساخته بود، جز به دست میرزا تقی‌خان مجموع نمی‌گشت؛ زیرا که خواستاری و شفاعت را مقبول نمی‌داشت و از سرزنش و شناعت ملول نمی‌شد.» (لسان‌الملک، ۱۳۳۷: ۱۱۵۷).

توصیف ناصرالدین شاه از ویژگی‌های شخصیتی دو صدراعظم، در عین حال، بازنمایی دو سنخ از کنش اداری است که یکی پا در گل رفتار عاطفی و خویشاوند سالارانه دارد و دیگری، نظامی قانونی و غیر شخصی بنا می‌نهد که وفق آن، «امرا را به اندازه مایه، پایه» (خورموجی، ۱۳۴۴: ۴۵) می‌دهد. روایتی که در صدر التواریخ آمده، به نیکی گواهی است بر آنچه در خصوص ظهور لایه معنایی مفهوم نوین بوروکراسی در زمانه امیرکبیر گفتیم. متن زیر پاسخ امیر نظام به یکی از دوستان و نزدیکان قدیمی است که درخواست صدور حکم حکومت در یکی از ایالات و ولایات را داشته است:

«حکومت به شما دادن چراغ، دم باد نهادن است. به خاطر داری که در تبریز برای مواجب خود تیولی داشتی و هر روز در نگاهداری آن عاجز بودی و

نمی‌توانستی نظمی در آنجا بدهی... با این حالت هرگز به شما حکومت نخواهم داد» (اعتماد السلطنه، ۱۳۵۷: ۲۲۸).

مقاومت سرسختانه لایه معنایی شخص وارانه مفهوم دولت در برابر لایه معنایی جدید و بوروکراتیک آن، مقاومتی جدی، اما با دوام نبود. زیرا بحران دولت در عهد ناصری را پاسخ، این بود و نه آن؛ و از این رو علت اساسی عزل آقاخان از صدارت عظمی، عدم فهم بحران و بازگشت به آن شیوه از عمل دولتمردی بود که زمانش، منقضی و روالش رو به زوال بود. گزارش حقایق الاخبار ناصری و توضیح جالبی که در خصوص علت عزل آقاخان نوری بیان می‌دارد، نشان می‌دهد که نخبگان آن دوره، به این دقیقه، تفتن حاصل کرده بودند:

« چون در رعایت خویش و تبار بی‌اختیار بود، کافه منسوبان و متعلقان تا همسایگان، بل اکثر اهالی بی‌شعور نور که جور را حتی المقدور حاکم بلاد گردانید... خلاصه از اثر احوال این گروه، به دفعات نخل صدارت را نهال آفت و زمان وزارت را ایام مخافت» (خورموجی، ۱۳۴۴: ۹-۲۳۸).

همچنین در سندی که در آن، ناصرالدین شاه، میرزا آقاخان و خاندانش را عزل و طرد می‌کند، به این نکته صراحتاً اشاره شده است:

«همین که اقتدار یافت... اراذل نور و اقربای نزدیک و دور خود را ... به مناصیب علیّه و القاب عالیّه رسانده اکثر بلکه همه امورات دولت را برایشان مخصوص و مقامشان را بر جمیع منتسبان خلافت و امراء و اعزّه ایران مقدم و مرجح داشت» (پرنودی، ۱۳۸۹: ۳۶۷).

با مقایسه زبان مفهومی بیان‌کننده علت عزل میرزا آقاخان با زبان و مفاهیم توضیح‌گر علت برکناری قائم‌مقام یا امیرکبیر، می‌توان گفت این نوشته مهم، به ما می‌گوید که آگاهی از بحران عارض بر دولت و تجربه دولت بوروکراتیک امیرکبیر، لااقل در دوره‌ای کوتاه، زمینه را برای تجربه فهم بوروکراتیک (که بیان دیگری است برای مفهوم حکومت قانون)

از مفهوم دولت فراهم ساخته است. از این رو می‌بینیم که پس از عزل میرزا آقاخان نوری، ناصرالدین شاه به سمت بوروکراتیزه کردن دولت و تعیین چند وزیر برای مدیریت امور کشور می‌رود. نکته‌ای که ظل السلطان (۱۲۹۷-۱۲۲۸ ه ق) نیز از آن، با عبارت «اداره شدن کارهای دولتی ایران» یاد می‌کند (ظل السلطان، ۱۳۶۸، جلد اول: ۵۵). بر این اساس، «رأی مبارک اقدس شاهنشاهی ... بر این قرار گرفت که پیشکاری و کارگزاری دولت ابد مدت را بر وجهی احسن و طریقی مستحسن تبدیل فرماید» (خورموجی، ۱۳۴۴: ۲۴۰). این «وجه احسن و طریقی مستحسن»، همان نظم اداری نوپدید است که شاه در قیاس میان دو شیوه حکمرانی بوروکراتیک امیرکبیر و نظام خویشاوند سالارانه میرزا آقاخان، به فهم آن نائل آمده و می‌کوشد بحران دولت را با توسل به آن رفع نماید.

### ملکم و ظهور مفهوم جدید دولت و تکوین زبان نوین پردازنده آن

گام نخست و اساسی در تحول پارادایمیک مفهوم دولت در آن عصر را امیرکبیر با زبان عمل دولتمردی‌اش برداشت و گام دوم و تاریخ‌ساز را میرزا ملکم‌خان؛ با آن زبان نوینی که چونان آشناری کوبنده، مفاهیم و معانی جدید را بر دیواره‌های قلعه مفهومی مفهوم قدیم دولت وارد آورد.<sup>۱</sup> بی‌وجه نیست اگر بگوییم که تلفیق و امتزاج آن عمل و این زبان که هر دو، فضل سبقت نسبت به دیگران داشتند، بذر تحولی را در زمین ذهن و زبان ایرانیان کاشت که آن زمین، در زمانی نه‌چندان طولانی به آسمان انقلاب مشروطه متصل شد. وجه مشترک هر دو بنیان‌گذار، امیرکبیر و ملکم‌خان، گذر از اسطوره وجود حسی و «شخص» پندارانه دولت، و تأکید و تمرکز بر وجود معقول و غیر شخصی دولت است. تمامیت آنچه الهیات و عقلانیت و متافیزیک معنا بخش زندگی سیاسی به حساب می‌آمد، بر نقطه پرگار شخص پنداری وجود دولت تکیه و تنیده شده بود؛ و از این رو، چنان تحولی، صرف دگرگونی در زبان مفهومی سیاست و دولت نبود، بلکه بریدن ناف فهمی از دولت از بطن نظامی زبانی و معنایی تلقی می‌شد.

۱ - زرگری نژاد نیز بر این نظر است که «او [ناصرالدین شاه] میرزا آقاخان را برداشت و برگشت به اندیشه‌های امیرکبیر... اکنون که امیر نیست باید به برنامه‌های امیر دوباره برگردد» (زرگری نژاد، ۱۳۸۳، ۷).

۲ - بهار از عبارت «مکتب ملکم» برای توضیح ابداع زبان بیانی و نگارشی ملکم، بهره می‌گیرد (بهار، ۲۵۳۵: ۳۷۴).



«کتابچه غیبی» ملکم (۱۳۲۶-۱۲۴۹ ه ق) که برای نخستین بار در زبان فارسی، فهمی نو آئین از مفهوم دولت را ارائه کرده، بین سال‌های ۷۶-۱۲۷۵ قمری یعنی حدود هشت سال پس از قتل امیر، نگارش یافته است. از این رو مبنای پژوهش ما در بررسی سیر تحول مفهوم دولت، زبان مفهومی مندرج در متن این رساله کوچک و تاریخی و نیز مقالات روزنامه قانون خواهد بود.

به گفته محیط طباطبایی، امیرکبیر، از میرزا یعقوب خان پدر ملکم خواسته بود «که ملکم را به تحصیل علوم سیاسی تشویق کند»، زیرا که احتمالاً بر این قصد بوده که در دارالفنون، رشته علوم سیاسی تأسیس نماید (ملکم‌خان، ۱۳۲۷: ب)، در این صورت، ظاهراً به طور غریبی، گویی، سرنوشت آن اسطوره‌های عمل و زبان جدید به هم پیوند خورده تا با هم تقدیر آینده دولت در ایران را رقم بزنند. نقش آفرینی ملکم در سال‌های بعد و فضل سبقت او در خلق زبان سیاسی جدید، نشان داد که میرزا تقی‌خان، شناخت درستی از افق پیشاروی تحولات آینده داشته است. پیش‌تر گفته بودیم که می‌توان دوره ناصری را دوره بحران و نقد جدی دولت در بحران نامید. به میزانی که فاهمه ایرانی در برابر ظهورات دو زمان طبیعی و تاریخی واقع می‌شد، فهم سرعت انحطاط از یک سو و آگاهی نسبت به شدت ترقی از سوی دیگر، مجال افزون‌تری می‌یافت و دو فهم از دولت، در برابر همدیگر صف‌آرایی می‌کردند. این هماوردی و صف‌آرایی که خود را در زبان و بیان به نمایش می‌گذاشت، با گذر از دوره ابهام حاصل از فهم بحران، وارد دوره‌ای شد که نقادی آن بحران، جای آن ابهام را گرفت. گرچه با دستور الاعقاب، زبان جدید نقادی دولتمردان، به وجود آمده بود، اما با زبان عمل منبعت از عمل دولتمردی دو دولت میرزا تقی‌خان و میرزا آقاخان و بخصوص با تکوین زبان جدید، نقد دولت، از حوزه نقد دولتمردان به نقادی اساس دولت گسترش یافت و همچنین با گسستن از بند ترسالات منشیانه و تکلفات ادیبانه، زبان جدید، سمت و سوی توده‌ای و مردم‌گرایانه پیدا کرد.

۱ - رساله‌ای انتقادی-سیاسی که توسط مهدی نواب طهرانی و در سال ۱۲۶۰ قمری در نقد دوره صدارت میرزا آقاسی نگاشته شده است. نواب طهرانی، مهدی (۱۳۷۷) دستور الاعقاب، تصحیح و اهتمام سید علی آل داود، تهران: ناشر تاریخ ایران

ملکم در چنین زمینه‌ای، با فهمی که از تفاوت دو زمان حاکم بر ایران و غرب حاصل کرده بود، زبانِ زمانِ جدیدی شد که تاریخ را می‌ساخت و به تعبیر کوزلک، زمانی که در آن، «فهم چرخه‌ای و طبیعی زمان، با زمان پیشرفته جابجا شد و عقل آدمی، خود را تعالی و ارتقا داد» (Kosellek: 1997: 17). او در فرازی از نقد خود نسبت به فهم میرزا آقاخان نوری از مفهوم دولت، به نکته دقیق و ظریفی اشاره می‌کند. او می‌نویسد «خط کلی صدارت میرزا آقاخان این بود که عهد خاقان مغفور را میزان آئین مملکت‌داری قرار داده بود و خیال می‌کرد، واقعاً عهد خاقان مغفور سی سال قبل از این بوده است، غافل از این بوده که از آن عهد تا امروز پانصد سال گذشته است» (ملکم، ۱۳۲۷: ۷).

او با تشبیه نیروی دو دولت مترقی روس و انگلیس به دو سیل هایل به شاه می‌گوید «پس از تحقیق هرگاه بتوانید که خود را از عقاید عوام فی‌الجمله بالاتر بکشید و از آن بلندی، سرعت این سیل... را معین نمایید و بعد به من بگویید که از عمر این دولت چند دقیقه باقی مانده است...» (ملکم، ۱۳۲۷: ۷)

این اشارات، گواه آن است که ملکم در قیاس با هم عصران خویش، به فهمی از ظهور زمان جدید نائل گردیده که در پرتو آن، می‌تواند سرعت زمان جدید و ایستایی زمان کهنه را در فهم از مفهوم دولت دریابد. همین فهم از آشکار شدن زمان پر سرعت جدید است که او را به این نقطه می‌برد تا بگوید «وزرای ایران، قدمت تاریخ ایران را سد جمیع بلاها می‌دانند» (ملکم، ۱۳۲۷: ۸). قدیم، قدیم است و مانده در گِلِ زمانی که زمانش سپری شده و مکانی در تاریخ ندارد. با انبانی پر از خالی، نمی‌توان به استقبال بازاری رفت که هر ذره‌اش، نرخ طلا دارد. به این ترتیب، ملکم، بند ناف مفهوم دولت را از بطن آن زمانی که از جنس گذشته و قدیم بوده و چنان مفهومی، از چنین خونی ارتزاق می‌کرده، می‌گسلد و فهمی جدید از دولت با زمان و خونی دیگر پیش می‌نهد. او این نفی و ایجاب را دائماً در پرتو قیاسی میان فهم «آسیایی» از دولت مبتنی بر «سلطنت دلخواه» و انتظام دولت متکی بر «وقری معنا و قطر شکم» (ملکم، ۱۳۲۷: ۸). در مقابل ترقی غربی که «آئین تمدن» (ملکم، ۱۳۲۷: ۱۰). آشکار می‌کند، به انجام می‌رساند:

«ما خیال می‌کنیم که درجه ترقی آن‌ها همان قدر است که در صنایع ایشان می‌بینیم و حال آنکه اصل ترقی ایشان در آئین تمدن بروز کرده است...»

کارخانجات یوروپ دو نوع است: یک نوع آن را از اجسام و فلزات ساخته‌اند و نوع دیگر را از افراد بنی نوع انسان ترتیب داده‌اند... از تدابیر و هنری که فرنگی‌ها در کارخانجات انسانی به کار برده‌اند، اصلاً اطلاعی نداریم» (ملکم، ۱۳۲۷: ۱۰).

ملکم با نفی مطلق کارایی سنت قدیم در مواجهه با امر جدید، لازمه تنفس در فضای لایتناهی زمان نو را، واگذاشتن «الفاظ عربی» و «استخوان‌های اجدادی» (ملکم، ۱۳۲۷: ۱۰) و پیوستن به کاروان «علم و بصیرت» (ملکم، ۱۳۲۷: ۱۰) می‌داند. می‌توان گفت در بادی امر، ملکم، توفیق تأسیس دولت نو و انتقال آگاهی از مفهوم نوین دولت را در گسستن بندهای ارتباط آن مفهوم با قلمرو تجربه محاط در «رسوم ملی» و «معتقدات مذهبی» میسر می‌دید. ابراهیم صفایی با زبانی نیشدار در توصیف هدفی که می‌پنداشت ملکم از تأسیس فراموش‌خانه داشته، می‌نویسد «هدف اصلی ملکم به حکم اصول ماسونی تحقیر آداب و رسوم ملی و بی‌ارج نمودن معتقدات مذهبی به منظور آمادگی مردم برای تغییر رژیم حکومتی بود» (صفایی، ۱۳۶۳، ۴۵). بعدها ملکم، بخصوص در روزنامه قانون، در تجدیدنظری آشکار، تحقق قانون را به مثابه قلب مفهومی دولت نوین، مستلزم بهره‌یابی از اصولی می‌داند که «خدا و پیغمبر و حکما به علمای اسلام یاد داده‌اند» (روزنامه قانون، به نقل از ناطق، ۲۵۳۵: ۵۴). با وجود این، نقد بنیادی او نسبت به آن نوع از نظام مفهومی دینی که سلطنت مطلق و مالکانه شاه را در مرکز فهم از دولت قرار می‌دهد، سر جای خود باقی است. او در شماره بیست و دوم قانون می‌نویسد:

«مجتهدین ما هر روز به نص قران ثابت می‌کنند که مال و جان و عیال و ناموس و دین و دولت و تمام ایران و آنچه هست، حق مطلق شماسات [شاه]» (روزنامه قانون، به نقل از ناطق، ۲۵۳۵: ۱۲۲).

بنا بر آنچه در تحلیل ظهور نخستین رگه‌های دولت دیوانسالار و تکوین لایه معنایی جدی و جدید بوروکراسی در درون مفهوم دولت در عمل میرزا تقی‌خانی گفتیم، ملکم نیز «دستگاه دیوان» را «مرکز دولت» دانسته و «نظم و آسایش و آبادی و جمیع ترقیات یوروپ را از حسن ترتیب این دستگاه» می‌شناسد. او با در نظر گرفتن جایگاه «دستگاه

دیوان به عنوان مرکز دولت، می‌نویسد که «احیای دولت ایران موقوف بر یک نکته واحد است و آن این است که اولیای دولت این حقیقت واضح را اعتراف نمایند که دستگاه دیوان در ایران، سه هزار سال عقب‌مانده است» (ملکم، ۱۳۲۷: ۱۲).

دستگاه دیوان، تعیین خارجی آن موجودیتی است که دولتش می‌نامیم و از این رو، بنا بر آنچه ملکم می‌گوید، این دستگاه به عنوان «محرک سایر کارخانجات»، در ایران دچار عیب و اشکال شده و سه هزار سال عقب‌مانده است. این عقب‌ماندگی، به آن عارضه‌ای بازمی‌گردد که کل ملل آسیا را در خود گرفته و آن «عدم تقسیم وزارت‌ها» است. او با اشاره به تجربه دول مترقی در این زمینه، می‌نویسد «باید وزارت‌های دولت را از روی علوم این عهد موافق قانون تقسیم و تحدید کرد» (روزنامه قانون، به نقل از ناطق، ۱۳۳۵: ۱۰۲). وی با تعریفی که از معنای دولت (حکومت) ارائه می‌کند، نشان می‌دهد که علت عقب‌ماندگی سه هزار ساله دستگاه دیوان نسبت به مدل اروپایی آن چیست؛ و در عین حال با این تعریف، در آستانه گذر از مفهوم قدیم دولت به مفهوم جدید آن قرار می‌گیرد. او می‌نویسد که دولت «دستگاهی [است] که در میان یک ملت مستقل، منشأ امر و نهی می‌شود...» (ملکم، ۱۳۲۷: ۱۴).

در قیاس این تعریف با تعریف قدمایی از دولت است که می‌توان به تحول پارادایمی یک کنش زبانی ملکم در امر دولت پی برد. برای مثال می‌توان به رساله «سیاست مدن» اثر ساوجی که در سال ۱۲۶۸ یعنی تقریباً یک سال پس از عزل و قتل امیرکبیر و هفت سال پیش از نگارش کتابچه غیبی، نگاشته شده، نگاهی افکند و فهم او از مفهوم دولت را با آن، مورد مقایسه قرار داد. او می‌نویسد «سلطنت امری است عظیم و فضلی است جسمیم، بلکه خلافتی است کبری و موهبتی است عظمی که قامت هر کس لایق خلعت وی نیست» (زرگری نژاد، جلد دوم، ۱۳۹۵: ۲۴۰) و نیز وجود دولت را «غایت مرحمت و اشفاق» (زرگری نژاد، جلد دوم، ۱۳۹۵: ۲۵۰) خداوند نسبت به بندگانش می‌داند.

با توجه به دو گروه از واژگان به کار رفته در این دو تعریف از دولت، یعنی «دستگاه»، «ملت مستقل» و «منشأ امر و نهی» و در برابر، «امر عظیم»، «فضل جسمیم»، «موهبت عظمی» و «مرحمت و اشفاق الهی»، به شکاف عمیقی که میان دو جایگاه نگاه به یک مفهوم وجود دارد، می‌توان پی برد. زبان ملکم، زبان زمان دیگر و زبان آن‌گونه فهمی است که خود را

از بند زمان قدیم گسسته و به وجودی کاملاً متمایز از وجود قبلی، مبدل گردیده است. تبدیل کردن دولت به ابژه مستقلی که وجودش صرفاً در استقلالش، قابل فهم است، کاری است که زبان ملکم، توانست آن را به انجام رساند. مرز بین «استقلال» و «اشفاق»، مرزی است که زبان ملکم با آن، مرز دو جهان را مشخص می‌کند.

کلیت آن چیزی که در فاهمه و زبان روزنامه قانون، ظهور یافته، بسط این سنخ از آگاهی نسبت به مضمون مفهوم دولت است و اینکه «اتفاق منشأ جمیع قدرتهای بشری است. با توجه به چنین فهمی از موقعیت اصیل مفهوم ملت، او این امکان را پیدا می‌کند که برای تحدید حدود دولت و تحقق «زندگی، آسایش، عیش، عبادت، ترقی، دنیا و آخرت»، به این جمع بندی برسد که «همدستی سه قدرت جداگانه» یعنی «قدرت وضع قانون، قدرت اجرای قانون و قدرت مراقبت اجرای قانون»، آن اصول و مضامین را تدارک خواهد دید (روزنامه قانون، به نقل از ناطق، ۲۵۳۵: ۱۲۸). شاید سخن گفتن از دولت با زبانی که ملکم سخن می‌گوید، از لحاظ واژگانی مسبوق به سابقه باشد؛ زیرا در تحفه‌العالم شوشتری<sup>۱</sup> و مسیر طالبی<sup>۲</sup> و دیگر سفرنامه‌ها، آن هنگام که مجال توصیف دولت در اروپا فرا می‌رسد، چنین زبانی به کار رفته است؛ اما نه به عنوان زبان فهم نویسنده، بلکه زبان توصیف نویسنده از امری غریب، که هم مضمونش غریب است و هم مفهوم و هم زبانش.

ابداع دیگر ملکم در بیان زبانی مفهوم نوین دولت، جایگزینی مفهوم «ملت مستقل» به جای «رعیت مهمل سرخود» است. با این جایگزینی، موضوع «اشفاق خداوندی» که صرفاً در فضای زبانی رعیت مهمل سرخود قابل بیان است، رنگ‌باخته و «منشأ امر و نهی» از آسمان اشفاق الهی به زمین استقلال «ملت مستقل» فرود می‌آید. پس از این هبوط است که زبان ملکم می‌تواند از انواع مختلف دولت اعم از سلطنت موروثی و جمهوری و سنخ‌های مطلق و معتدل سلطنت سخن بگوید. البته این بدان معنا نیست که زبان و فهم جدید او، توان خلاصی و رهایی از زمینه زبانی و موقعیت تاریخی فهم را به دست آورده است. او

۱- سفرنامه‌ای است که توسط میر عبدالطیف خان شوشتری در سال ۱۲۱۶ تألیف شده است. ۱۳۶۳، تهران چاپ طهوری، به اهتمام صمد موحد

۲- مسیر طالبی، یا، سفرنامه میرزا ابوطالب خان با این مشخصات: ابوطالب بن محمد اصفهانی؛ به‌کوشش حسین خدیوچم. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳

که از سهولت اخذ و انتقال مفاهیم و «احوال نظم» اروپا به ایران همانند آوردن «تلغرافیا» از فرنگ به طهران، سخن می‌گفت، در فقره مربوط به انتخاب مطلوب‌ترین نوع و سنخ دولت برای ایران، هم جمهوری و هم سلطنت معتدل را نامناسب با «حالت ایران» می‌داند (ملکم، ۱۳۲۷: ۱۵). با وجود این، دو لایه معنایی جدیدی که ملکم وارد مفهوم نوین دولت می‌کند، دارای چنان انرژی و قدرتی هستند که ستون‌های مستحکم و قدرتمند لایه‌های معنایی مفهوم قدیم دولت را همیشه به لرزه و تزلزل وادار نمودند. مفهوم نوین «قانون»، آن مفهوم دوران سازی است که مرزهای زبانی دوران خود را درنوردید و چنان اقتدار و اعتباری فراچنگ آورد که بعد از آن، فهم دولت، بدون فهم آن، میسر و ممکن نمی‌شد. ملکم با لحاظ دو ویژگی اساسی در تعریف مفهوم قانون، بنیاد شکافی عمیق میان سه نیروی تاریخی مهم در زمان خود و زمان‌های آینده را بنا گذاشت. اینکه قانون «حکمی است که از حکومت صادر می‌شود» و «مبتنی بر صلاح عامه» است، در کنار این اصل که «اطاعت آن بالمساوی بر افراد طایفه لازم» (ملکم، ۱۳۲۷: ۱۵) خواهد بود؛ این دو رکن و آن یک اصل، از یک سو، عنان تقنین قانون یعنی «امر و نهی» را از اصحاب شریعت می‌گیرند و از سوی دیگر، افسار مضمون و محتوای قانون را به دست صلاح عامه یا همان ملت مستقل می‌دهند و نه اراده مستقل پادشاه. او سی سال بعد در نخستین شماره روزنامه قانون که مخاطبی عام یافت، باز قانون را درمان بحران عارض بر دولت معرفی کرد و از بی‌قانونی تنیده شده بر تار و پود هستی دولت ایرانی سخن گفت:

«ایران مملو است از نعمات خداداد. چیزی که همه نعمات را باطل گذاشته نبود قانون است. هیچ کس در ایران مالک هیچ چیز نیست؛ چون که قانون نیست. حاکم تعیین می‌کنیم بدون قانون. سرتیپ معزول می‌کنیم بدون قانون. حقوق دولت را می‌فروشیم بدون قانون. بندگان خدا را حبس

۱- طباطبایی در نظریه حکومت قانون می‌نویسد: «اگر از رجال دارالسلطنه تبریز و میرزا تقی‌خان صرف نظر کنیم، تردیدی نیست که در میان روشنفکران، نخست، ناظم‌الدوله به اهمیت یک کلمه قانون در ترقی کشورهای اروپایی پی برده بود.»

می‌کنیم بدون قانون. شکم پاره می‌کنیم بدون قانون» (روزنامه قانون، به نقل از ناطق، ۲۵۳۵: ۳۰).

ملکم در شماره دوم همان روزنامه، نکته ظریف و دقیقی را در خصوص عمق معنایی قانون، بیان و مرز میان دو مفهوم از دولت را ترسیم می‌کند. او می‌نویسد:

«قانون عبارت است از اجتماع قوای آحاد یک جماعت به جهت حفظ حقوق عامه؛ قانون باید مبنی بر اصول عدالت باشد؛...قانون، زبان و زور عدالت است و زور عدالت حاصل نمی‌شود مگر به اتفاق عامه» (روزنامه قانون، به نقل از ناطق، ۲۵۳۵: ۴۰).

سه لایه معنایی کلیدی و در هم تنیده، در زبان مفهومی او در توصیف قانون، ظاهر گردیده است. نخست، ضمن رونمایی از حیث وجودی و غیر زبانی قانون، اشاره به آن دارد که جان قانون، ترکیب قدرت اعضای جامعه برای صیانت از حقوق همان جامعه است. به این ترتیب، اول و آخر و ظاهر و باطن قانون که گویی معنای دیگر دولت است، جماعتی است که تعیین تاریخی و حقوق ذاتی دارد. دوم آنکه، عدالت، بدون قانون تحقق نخواهد یافت و آن در این مستتر است؛ و سوم آنکه، روح اتحاد همان جماعت متعین در تاریخ، پشتیبان اجرای عدالت خواهد بود. در گذشته، هر سه لایه معنایی فوق، با ارجاع به سلطنت و شخص سلطان، مفهوم‌پردازی می‌گردید. با این زبان ساده ملکم و با بهره‌گیری از واژگان متعارف، انقلابی در معنا بخشی به واژگان و مفاهیم قدیم روی می‌دهد که پس از آن ما برای فهم آن معانی، نیازی به ترجمه و تفسیر آن‌ها نداریم.

همچنین او با تفکیک بین دو «اختیار حکومت» یعنی «اختیار وضع قانون» و «اختیار اجرای قانون» و تأکید بر این امر که «نظم و پیشرفت حکومت به جدایی این دو اختیار» (ملکم، ۱۳۲۷: ۱۵) است، برای نخستین بار، ماهیت دولت مدرن را در بیان زبانی خویش از آن فهم جدید، برملا می‌سازد. بر همین اساس او وجه ممیزه میان دو سلطنت مطلق و معتدل را این گونه می‌بیند که در سلطنت مطلق، هر دو اختیار در ید قدرت شاه است و در سلطنت معتدل، اجرای قانون با شاه و وضع آن با ملت است. این مهم نیست که او سطوری پسین تر می‌نویسد که «اوضاع سلطنت‌های معتدل به حالت ایران اصلاً مناسبتی ندارد»

چراکه وی بنا به مقتضای قلمرو تجربی مألوفی که در آن زیست می‌کند، چاره‌ای جز هم‌آوایی و هماهنگی میان این قلمرو تجربی سفت و سخت و آن افق انتظار طالع شده در ذهن و زبان خود و آسمان دولت در ایران ندارد.

گرچه ملکم، بنا به مقتضای این قلمرو تجربی درصدد پیوند زدن قلب سلطنت مطلق منظم همانند روس و نمسه و عثمانی به پیکر دولت ایران بوده و از تجمیع دو اختیار تقنین و اجراء در دستان شاه صحبت می‌کند، اما با جدیت و ظرافت، تصریح می‌کند که دولت‌های مطلق منظم «به جهت نظم دولت و حفظ قدرت شخصی خود، این دو اختیار را هرگز مخلوط استعمال نمی‌کنند» چراکه «این دو اختیار از هم فرق کلی دارند» (ملکم، ۱۳۲۷: ۱۶). قانون سه دهه بعد با اشاره به «مجلس شورای ملی» به عنوان مکان ظهور اختیار تقنین، تأکید می‌کند که این مجلس بایستی با «قدرت کامل» در پی طراحی «قوانین و اصول تنظیم ایران» باشد (روزنامه قانون، به نقل از ناطق، ۲۵۳۵: ۵۷). به این ترتیب، زبان جدید او، فهمی از مفهوم دولت را ظاهر می‌سازد که افتراق ماهوی و وجودی میانشان، آن دو مفهوم را در لبه شکافی تاریخی و عظیم قرار می‌دهد، به گونه‌ای که گویی، مفهوم نوین دولت، اصولاً موجودیت دیگری است که در ساحت ذهن و زبان و تجربه ایرانیان، در حال خلق شدن است.

فهم قدیم، وحدت را آن خاکی می‌دید که ریشه وجود و بقا و دوام دولت، در آن قرار گرفته و بی آن، این نیز فرو می‌میرد؛ وحدتی که ماهیتی کاملاً شخصی و متکی به فرد حاکم داشت و دولت را همچون عرش قدرت الهی، کلیتی یکپارچه، هم تافته و بدون تفکیک و تقسیم اقتدار ملاحظه می‌کرد. اما زبان و فهم جدید، اتفاقاً، دولت بودگی دولت را از وحدت و عینیت شخص/فرد بودن خارج و به ذهنیت آن موجودیت انتزاعی که وحدتش در تکثرش نمود دارد، مبدل ساخت. «دستگاه اجرا و دستگاه تنظیم»، نمود همین تکثری هستند که با کثرتشان، وحدت و دوام دولت را تضمین می‌کنند و البته فهم این نکته برای فاهمه ایرانی که نمی‌توانست وحدتی را که ذاتاً متکثر است، درک کند، ثقیل بود.

شاید به جهت فهم همین امر تناقض نما بوده باشد که ملکم با اشاره به پیدا شدن دستگاه اجرا بعد از عزل میرزا آقاخان نوری می‌نویسد که «این دستگاه جدید، اگرچه تا به حال مصدر هیچ فایده ظاهری نشده است اما در معنی، ترقی دولت را بلاشک به قدر صدسال



پیش انداخته است» (ملکم، ۱۳۲۷: ۱۹). می‌توان گفت آنچه را که ملکم از مفهوم جدید دولت دریافته و در کتابچه غیبی به رشته تحریر در آورده، بنیاد هر آن بحثی است که او در رساله‌ها و نوشته‌های دیگرش، به آن‌ها پرداخته است؛ و نیز این زبان و فهم جدید، آغازگاه گفتارهایی است که پس از او بر زبان نویسندگان قانون خواه جاری شده است.

### نتیجه‌گیری

در این نوشتار، کوشیدیم که با استفاده از نظریه تاریخ مفهومی کوزلک و مقوله‌های هم‌تافته و هم‌بسته آن، ظهور لایه‌های معنایی تازه و مفهوم نوین دولت در ذهن و زبان امیرکبیر و ملکم‌خان را بکاویم. با پدیدار شدن زمان تاریخی در افق آگاهی ایرانیان و باز شدن پای آنان به دوران آستانه‌ای تاریخ خود، وحدت زمانی حاکم بر ساحت‌های مختلف زیست‌جمعی در هم شکست و ضرباهنگ‌های متفاوتی بر حوزه‌های مختلف زندگی چیره گردید. تلاقی دوزمان طبیعی و تاریخی و ضرباهنگ تند زمان مدرن، مضامین نو را در قالب مفاهیم و واژگان زبانی زمان کند سنت ریخت و لایه‌های معنایی کاملاً متفاوتی با لایه‌های معنایی قدیم به وجود آورد. این مضامین که متضمن آگاهی جدید و حامل و موجد بحران شدند، در دوره سلطنت ناصرالدین شاه ترکیب غریبی از استمرارها و گسست‌ها در حوزه مفهوم دولت نمودار ساختند که هم‌زمان، هم فراورده و هم آورنده بحران و نقد بودند.

ظهور آگاهی نو و بروز فهم تازه از مفهوم بنیادین دولت، قلمرو تجربه زمانه را آبدستن افق انتظاری دگرگونه کرد و از بطن آن، زبان عمل امیرکبیر و زبان قلم ملکم‌خان، ظاهر گردید. امیرکبیر با زبان عمل دولت‌مردی‌اش، فهمی از دولت در ذهن و زبان زمانه خویش هویدا ساخت که آن فهم، با لایه‌های معنایی نوظهورش، تا مرز تحول پارادایمیک مفهوم دولت پیش رفت. در استمرار فهم قائم‌مقامی و با امیرکبیر، در این طرز بیان زبانی، رگه‌هایی از مفهوم حاکمیت، رخ نمود که خود را در استقلال و استغنا دولت از مراجع هم‌عرض داخلی و خارجی به نمایش گذاشت که در صورت استمرار و استحکام چنان فهمی در قلمرو تجربه ایرانیان، شاید سرنوشت دولت در ایران، به گونه‌ای دیگر رقم می‌خورد.

با وجود اینکه کوشش‌های شاه و کسانی چون مشیرالدوله در انطباق دادن عینیت دولت با آن ذهنیتی که امیرکبیر بانی‌اش بود، افتان و خیزان بود، اما آنچه توانست مرزهای زبانی دو فهم از دولت را ترسیم و تعیین کند، انقلاب زبانی ملکم در ارائه فهمی

نویین از دولت بود. زبان جدید او، فهمی از مفهوم دولت را ظاهر می‌سازد که افتراق ماهوی و وجودی میان فهم او و فهم قدیم، آن دو مفهوم را در لبه شکافی تاریخی و عظیم قرار می‌دهد؛ به گونه‌ای که گویی، مفهوم نویین دولت، اصولاً موجودیت دیگری است که در ساحت ذهن و زبان و تجربه ایرانیان، در حال خلق شدن است. یعنی گونه‌ای از سخن گفتن از دولت شکل گرفت که در آن صورت‌بندی، وجود حقوقی و صورت معقول آن و نه شخص حقیقی شاه و عینیت حسی آن، در زبان آشکار شد.

تفکیک میان اختیار وضع قانون و اختیار اجرای قانون و نمایش آن به عنوان اساس دولت، پدیدار نوی بود که از آن پس هرگونه تأملی در مفهوم دولت، نمی‌توانست بدون اعتنا به این اساس، صورت پذیرد. به این ترتیب، امیرکبیر و ملکم‌خان چونان دو اسطوره‌ای ظاهر شدند که بنیان فهم جدید از دولت بر شانه‌های عمل و زبان آن دو استوار و برقرار گردید.

## تعارض منافع

تعارض منافع ندارم.

## ORCID

Davood Bayat



<https://orcid.org/0009-0001-5607-248X>

## منابع

آل داود، سید علی (۱۳۹۵)/*امیرکبیر و ناصرالدین شاه*، تهران: کتاب رایزن  
آدمیت، فریدون (۱۳۶۲)/*امیرکبیر و ایران*، تهران: انتشارات خوارزمی  
آدمیت، فریدون (۲۵۳۶)/*اندیشه ترقی و حکومت قانون*، تهران: انتشارات خوارزمی  
اصفهان‌ی، میرزا ابوطالب خان (۱۳۷۳)/*مسیر طالبی یا سفرنامه میرزا ابوطالب خان*، به کوشش حسین خدیوچم. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی  
اعتمادالسلطنه، میرزا حسن خان (۱۳۵۷)/*صدرالتواریخ*، به کوشش محمد مشیری، تهران: انتشارات روزبهان

اقبال آشتیانی، عباس و پیرنیا، حسن (۱۳۸۹)/*تاریخ ایران*، تهران: انتشارات پاریس  
بهار، محمد تقی (۲۵۳۵)/*سبک شناسی*، جلد سوم، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر

- پرنده، اکبر (۱۳۸۹) یک سند تاریخی (عزل و طرد میرزا آقاخان نوری و خاندان او از سوی ناصرالدین شاه قاجار)، مجله تاریخ معاصر ایران، شماره های ۵۳ و ۵۴، از ۳۵۷ تا ۳۷۲ پولاک، یاکوب ادوارد (۱۳۶۸) *ایران و ایرانیان: ایران، سرزمین و مردم آن*، ترجمه: کیکاووس جهاننداری، تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی
- جهانگیر میرزا (۱۳۲۷) *تاریخ نو*، به کوشش عباس اقبال، تهران: انتشارات علمی
- خان ملک ساسانی (بی تا) *سیاستگران دوره قاجار*، تهران: انتشارات بابک
- خورموجی، محمد رضا (۱۳۴۴) *حقایق الاخبار ناصری*، به کوشش حسین خدیو جم، تهران: زوار زرگری نژاد، غلامحسین (۱۳۹۵) *سیاست نامه های قاجاری: سی و یک اندرزنامه سیاسی عصر قاجار*، جلد دوم، تهران: نگارستان اندیشه
- زرگری نژاد، غلامحسین (۱۳۸۳) *مشروطه و مشروطه خواهی در ایران*، مجله رشد آموزش تاریخ، شماره ۱۶، ۱۰-۴
- ژوبر، آمده (۱۳۴۷) *مسافرت در ارمنستان و ایران*، ترجمه علی قلی اعتماد مقدم، تهران: بنیاد فرهنگ ایران
- شیخاوندی، داور (۱۳۸۳) *جامعه شناسی تجدد ماکس وبر: جادو زدایی از جهان*، تهران: نشر قطره
- شوشتری، میر عبدالطیف خان (۱۳۶۳) *تحفه العالم و ذیل التحفه*، به اهتمام صمد موحد، تهران: چاپ طهوری
- صفایی، ابراهیم (۱۳۶۳) *چاپ سوم رهبران مشروطه*، جلد اول، تهران: انتشارات جاویدان طباطبایی، سید جواد (۱۳۸۵) *مکتب تبریز و مبانی نظریه تجددخواهی*، تبریز: ستوده طباطبایی، سید جواد (۱۳۸۶) *نظریه حکومت قانون در ایران*، تبریز: ستوده
- ظل السلطان، میرزا مسعود (۱۳۶۸) *خاطرات مسعودی*، جلد اول و دوم، به اهتمام و تصحیح حسین خدیو جم، تهران: انتشارات اساطیر
- فروند، ژولین (۱۳۸۳) *جامعه شناسی ماکس وبر*، ترجمه: عبدالحسین نیک گهر، تهران: انتشارات توتیا
- لسان الملک، میرزا تقی (۱۳۳۷) *ناسخ التواریخ*، ج سوم، به کوشش جهانگیر قائم مقامی، تهران: امیر کبیر
- محمود، محمود (۱۳۵۳) *چاپ چهارم تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم میلادی*، تهران: شرکت انتشارات اقبال
- میرزا ملکم خان ناظم الدوله (۱۳۲۷) *مجموعه آثار*، تدوین و تنظیم از محمد محیط طباطبایی، تهران: انتشارات علمی

ملکم خان (۱۳۰۷) روزنامه قانون، به کوشش و با مقدمه هما ناطق، تهران: مؤسسه انتشارات امیر کبیر  
نواب طهرانی، مهدی (۱۳۷۷) دستورالاعقاب، تصحیح و اهتمام سید علی آل داود، تهران: ناشر تاریخ  
ایران

نیکفر، محمد رضا، تاریخ مفهوم ها

<http://nilgoon.org/archive/mohammadrezanikfar/articles/NikfarBegriffssgeschichte.html>

وبر، ماکس (۱۳۸۲) دین، قدرت، جامعه، ترجمه: احمد تدین، تهران: انتشارات هرمس  
وینسنت، اندرو (۱۳۷۱) نظریه های دولت، مترجم، حسین بشیریه، تهران: نشر نی  
هدایت، مهدیقلی (۱۳۶۳) گزارش ایران: قاجاریه و مشروطیت، به اهتمام محمد علی صوتی، تهران:  
نشر نقره

## References

- Zammito, John (2015), Drilling Down: Can Historians Operationalize Koselleck's Stratigraphical Times? *Configurations*, Volume 23, Number 2, spring 2015, pp. 199-215 (Article)
- Koselleck, Reinhart (2002), *The Practice of Conceptual History: Timing History, Spacing Concepts*, translated by Todd Samuel Presner, which others, 2002
- Koselleck, Reinhart (2004), *Futures past (on the semantics of historical times)*, Translated and with an Introduction by Keith Tribe, Columbia University Press, 2004
- Lain Hampsher-monk and others (1998), *History of Concepts: Comparative Perspectives*, Amsterdam UnivcrsirvPress, Amsterdam, 1998
- <https://www.eurozine.com/critique-and-crisis/36> - Isenberg, Bo (2012),

Elias Jose Palti: Reinhart Koselleck (2011), His Concept of the Concept and Neo-Kantianism: Contributions to the History of Concepts: Vol. 6, No. 2, Winter 2011

Hartmut Lehmann and Melvin Richter (1996), The Meaning of Historical Terms and Concepts (New Studies On *BEGRIFFSGESCHICHTE*), 1996 Published by the German Historical Institute

Jonathan Sperber (1985), State and Civil Society in Prussia: Thoughts on a New Edition of Reinhart Koselleck's "Preussen zwischen Reform und Revolution" Jonathan Sperber, *The Journal of Modern History*, Vol. 57, No. 2 (Jun., 1985), pp. 278-296 (19 pages) Published By: The University of Chicago Press

----- (1997), *Finnish Yearbook of Political Thought 1997 vol. 1*, SoPhi Publications of Social and Political Sciences and Philosophy 10 University of Jyväskylä.

### **Translated References into English**

Al Daoud, Seyyed Ali (2015) Amir Kabir and Nasere al-Din Shah, Tehran: Raizen

Books. [In Persian]

Adamiyat, Fereydoun (1362) Amir Kabir and Iran, Tehran: Kharazmi Publications. [In Persian]

Adamiyat, Fereydoun (2536) The idea of progress and the rule of law, Tehran: Kharazmi Publications. [In Persian]

Esfahani, Mirza Abu Talib Khan (1373) Masir Talebi or Mirza Abu Talib Khan's Travels, by Hossein Khadijom. Tehran: Scientific and Cultural Publishing Company. [In Persian]

Etemad al-Saltanah, Mirza Hasan Khan (1357) Sadr al-Tavarikh, by Mohammad Mosheiri, Tehran: Rozbahan Publications. [In Persian]

Iqbal Ashtiani, Abbas and Pirnia, Hassan (1389) History of Iran, Tehran: Paris Publication. [In Persian]

Bahar, Mohammad Taghi (2535) Stylistics, third volume, Tehran: Amirkabir Publication. [In Persian]

Parandi, Akbar (1389) A historical document (the removal and exclusion of Mirza Agha Khan Nouri and his family by Nasere al-Din Shah Qajar), Iranian Contemporary History Magazine, Spring and Summer, numbers 53 and 54, from 357 to 372. [In Persian]

Polak, Jacob Edward (1368) Iran and Iranians: Iran, the land and its people, translated by: Kikavos Jahandari, Tehran: Khwarazmi Publishing Company [In Persian].

Jahangir Mirza (1327) New History, by Abbas Iqbal, Tehran: Scientific Publications. [In Persian]

Khan Malek Sasani (ND) Politicians of the Qajar Period, Tehran: Babak Publications. [In Persian]

Khormoji, Mohammad Reza (1344) Haqqiq al-Akhbar Naseri, by the efforts of Hossein Khadio Jam, Tehran: Zovar Publications. [In Persian]

Zargarinejad, Gholamhossein (2015) Qajar policy letters: thirty-one political letters of the Qajar era, second volume, Tehran: Nagaristan e Andisheh. [In Persian]

Zargarinejad, Gholamhossein (1383) Constitutional and constitutionalism in Iran, Rushd History Education Journal, No. 16, 4-10. [In Persian]

Jaubert Pierre Amédée (1347) Traveling in Armenia and Iran, translated by Ali Qoli Etemad Moghadam, Tehran: Iran Culture Foundation. [In Persian]

Shikhavandi, Davar (2004) Max Weber's Sociology of Modernity: De-enchantment of the World, Tehran: Ghatre Publishing. [In Persian]

- Shoushtari, Mir Abdul Latif Khan (1363) *Tohfa-e-Alam and Zeil-e-alTohfah*, by Samad Mowahed, Tehran: Tahori Press. [In Persian]
- Safaei, Ebrahim (1363, 3rd edition) *Constitutional Leaders*, first volume, Tehran: Javidan Publications. [In Persian]
- Tabatabayi, Seyyed Javad (2005) *Tabriz School and the Basics of Modernism Theory*, Tabriz: Sotoudeh. [In Persian]
- Tabatabayi, Seyyed Javad (2006) *Theory of the Rule of Law in Iran*, Tabriz: Sotoudeh. [In Persian]
- Zal al-Sultan, Mirza Masoud (1368) *Masoudi's memoirs*, volumes one and two, edited and revised by Hossein Khadiojam, Tehran: Asatir Publishing House. [In Persian]
- Freund, Julien (2013) *Sociology of Max Weber*, translated by: Abdul Hossein Nik Gohar, Tehran, Tutia Publications. [In Persian]
- Lasan al-Mulk, Mirza Taqi (1337) *Nasakh al-Tawarikh*, the third volume, by the efforts of Jahangir Qaim maqami, Tehran: Amir Kabir Publications. [In Persian]
- Mahmoud, Mahmoud (1353 4th edition) *History of political relations between Iran and England in the 19th century*, Tehran: Iqbal Publishing Company. [In Persian]
- Mirza Malkam Khan Nazim al-Dawlah (1327), collection of works, edited and organized by Mohammad Mohit Tabatabayi, Tehran: Scientific Publications. [In Persian]
- Malkam Khan (1307) *Law newspaper*, with the effort and introduction of Homa Natiq, Tehran: Amir Kabir Publishing House. [In Persian]
- Nawab Tehrani, Mehdi (1377) *Dastur al-Aqab*, correction and diligence by Seyyed Ali Al Dawood, Tehran: Tarikh Iran Publisher. [In Persian]
- Weber, Max (1382) *Religion, Power, Society*, translated by: Ahmad Tedin, Tehran: Hermes Publications. [In Persian]

Vincent, Andrew (1371) State theories, translated by Hossein Bashiriyeh, Tehran: Ney Publishing. [In Persian]

Hedayat, Mehdi Ghili (1363) Report on Iran: Qajar and Constitutionalism, by Mohammad Ali Southi, Tehran: Noqrah Publishing. [In Persian]



استناد به این مقاله: فیرحی، داود، بیات، داود. (۱۴۰۳). تحول پارادایمیک مفهوم دولت در ایران معاصر: از امیرکبیر تا ملکم، دولت‌پژوهی، ۱۰ (۳۸)، ۱۶۳-۲۰۲.

Doi: 10.22054/tssq.2024.55774.997



The State Studies Quarterly is licensed under a Creative Commons Attribution-Non Commercial 4.0 International License